

پیام کارگر

شماره ۳۱
تولید شده در ایران
۳۱
بها - معادل ۶ ریال

سال دوم نیمه اول آبان ماه ۱۳۶۷

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ارگان کمیته خارج از کشور

اکتبر کبیر جاودانه است

از نیمه‌های شب ۲۵ اکتبر تصرف مراکز شهر توسط گارد سرخ و سربازان انقلابی آغاز گشت. بامداد ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) دولت موقت بورژواها و سازشگران سقوط کرد و در ساعت ۱۰ صبح پیامی به این شرح به قلم لنین بزرگ خطاب به اتباع روسیه پخش گردید: "حکومت موقت سرنگون گشت، ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان یعنی کمیته نظامی انقلابی که هر راس پرولتاریا و پادگان شهر قرار دارد حاکمیت دولتی را در دست گرفت. آرمانی که خلق در راه آن مبارزه میکرد یعنی: پیشنهاد فوری صلح دمکراتیک، انقاس مالکیت زمینداران بر اراضی، نظارت کارگری بر تولید، تاسیس حکومت شورائی، تحقق یافت. زنده باد انقلاب کارگران، سربازان و دهقانان!"

تا این ساعت تنها قصر زمستانی در تصرف حکومت مخلوع باقی مانده بود که با شلیک صدای کلرول توپ رزمناو "اورورا" و سقوط پادگان قصر و بازداشت

بقیه در صفحه ۲



شب شعر احمد شاملو

شعر ماندگار میهنمان

در صفحه ۱۱

کنگره سالانه

حزب کارگر انگلستان

در صفحه ۱۲

سنون آزاد

شکست پینوشه در شیلی

در صفحه ۷

مباحثه با «لنینیستها»

در صفحه ۶

نامه‌ای از ایران

گزارش از نظرات مردم

در صفحه ۲

زندگی و مبارزات پناهندگان

● آلمان فدرال: اشتوتگارت در صفحه ۹

اعتصاب غذای سه روزه

در حمایت از زندانیان سیاسی

● آلمان فدرال - هامبورگ در صفحه ۱۰

اعتصاب غذا

در حمایت از زندانیان سیاسی

● اتریش - وین

تظاهرات علیه استرداد پناهندگان ایرانی

نشدید روند اختلافات رژیم فقها

رژیمی را که خامنه‌ای «بائبات ترین رژیم جهان» و خمینی «محکومترین حکومت دنیا» بشمار می آورند غرق در بحران است. صحبت از بحران درون حاکمیت چیز تازه‌ای نیست ولی تشدید آن پس از قبول آتش بس جالب توجه است.

در جمهوری اسلامی هرکس میکوشد به شیوه خویش ضمن تثبیت خود، دیگران را از میدان بدر کند. با پایان جنگ بین ایران و عراق جنگ جناحها درون حکومت به اوج خویش میرسد و «برادران» به اصطلاح پنبه یکدیگر را میزنند. مجلس، نخست وزیر، ریاست جمهوری، حوزهای علمیه و فقیه، خلاصه همه به جان هم افتادند و در این میان هر روز پرده از اسراری برناشته میشود که حضرات شدیدا خود را مخالف آن نشان میدهند. کوشه کوچکی از این «اسرار» را در جریان رای اعتماد بد دولت در مجلس شنیدیم و هنوز بکاه از آن تاریخ نگذشته است که دست نوشته محرمانه نخست وزیر به

بقیه در صفحه ۳

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات جان زندانیان سیاسی بپاخیزیم!

اکتبر کبیر جاودانه است



وزیران، آغاز دنیای نوین، عصر انقلابات پرولتری، بشارت داده شد. کنگره دوم سراسری شوراها عصر ۲۵ اکتبر آغاز بکار کرده و رسماً قدرت دولتی را از ارگان نظامی خود تحویل گرفت. نمایندگان بیش از ۴۰۰ شورای کشور که ۲۰۰ نفر از ۶۵۰ نماینده از بلشویکها بودند در کنگره حضور داشتند (هر شورای شور باید بیشتر از ۱۵۰۰۰۰ و هر شورای روستائی باید بیش از ۲۵۰۰۰۰ عضو را شامل میشد تا حق رای در کنگره داشته باشد) بقیه اکثر از اس - ارهای چپ بودند. منشویکها و اس ارهای راست که در کنگره قبلسی حکمرانی میکردند در این کنگره حدود ۷۰ - ۸۰ نفر را تشکیل میدادند که در جریان کنگره همچنان تحلیل میرفتند و نمایندگان به سمت بلشویکها می آمدند. بازماندگان احزاب روشکسته هم پیمان بویژوازی کنگره را ترک کردند. بدین ترتیب اولین انقلاب سوسیالیستی تاریخ بشر با تکیه بر بزرگترین و استثنائی ترین، دمکراسی توده‌ای سازمان یافته در شوراها به پیروزی رسید چیره سیاره ما را عوض کرده، سپاه گرسنگان، بی چیزان و داغ لمنت خوردگان را در هیات شوراها برتارک قدرت نشانند. و تاریخ واقعی بشر آغاز شد.

تا روزهای پایانی ماه ژوئیه ۱۹۱۷ که احزاب بویژوازی و سازشکار در هیات دولت کرنسکی توده‌های کارگر و سرباز و دهقان متشکل در شوراها را فریب داده بودند، شرایط قدرت دوگانه ادامه نداشت و تسلط احزاب سازشکار بر شوراها مانع حرکت آن به سمت تصرف همه قدرت بود. پس از ماه ژوئیه که اوضاع کشور تناسب نیروهای طبقاتی را تغییر داد منشویکها و اس ارها سیاست سازش با بویژوازی را تا الحاق کامل به اردوی آنها به انجام رساندند و عملاً به احزاب دستیار ضدانقلاب حاکم مبدل گشته و به حاکمیت دوگانه پایان دادند. ۲۵ اوت ۱۹۱۷ کورنیلوف ژنرال ضدانقلابی و امید احزاب بویژوا در سرکوب کارگران و دهقانان نیز سپاه سوم سواره نظام را از جبهه بسوی پتروگراد یعنی مرکز شوراها فراخواند. اگرچه کودتای کورنیلوف بدست کارگران مسلح و سربازان وفادار به شوراها شکست خورد، اما ضربه سختی بر توهم توده های کارگر و دهقان وارد ساخته و امید آنها مبنی بر تاسین صلح و زمین توسط این حکومت را بر باد داد. توده‌ها در طول ۷ ماه حکومت وزرای رنگارنگ بویژوازی و متحدین سازشکار آنها به تجربه سراب بودن وعده‌های آنها را دریافتند و بطرف شعارهای حزب بلشویک تمایل پیدا کردند. ۳۱ اوت شورای کارگران و سربازان پتروگراد برای نخستین بار از روز تشکیل خود قطعنامه بلشویکی انتقال حاکمیت به شوراها را تصویب نمود. ۵ سپتامبر شورای مسکو قطعنامه بلشویکها را در همین مورد پذیرفت. بدنبال دو پایتخت، شوراها کیف، خارکف، غازان، اوفا، مینسک، تالین، تاشکند، سامارا، بریانسک، کراسنویارسک و بسیاری از شهرهای اوزال و دونباس نیز قطعنامه بلشویکی را به تصویب رساندند. بدین ترتیب جریان بلشویکی شدن شوراها آغاز گشت و حزب بلشویک بازبزرگ شعار "همه قدرت به شوراها" را بحیان آورد. این شمار اکنون بمعنای قیام مسلحانه بر ضد حکومت بویژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بود.

در این زمان بیش از ۲۵۰ شورای کشور پشتیبانی خود را از شعار بلشویکی "همه قدرت بدست شوراها" اعلام داشتند. تمام اشکال مبارزاتی مردم تشدید شده بود. کارگران ماهوران دولت را از کار برکنار میکردند مدیران کارخانه‌ها را بازداشت نموده کنترل تولید را بدست میگرفتند. در واقع جنبش کارگری به مرز ساله حاکمیت رسیده بود. سرشت جنبش دهقانی نیز تغییر یافته به راندن ملاکان، تصرف زمینها و وسائل کشت و آتش زدن اموال آنها منجر شده بود. جنبش دهقانی در سراسر کشور به سمت قیام پیش میرفت. در ماههای اوت و سپتامبر قیامهای دهقانی بیش از نصف بخش اروپائی روسیه را در بر گرفته بود. در ارتش نیز پس از کودتای نافرجام کورنیلوف، سربازان فرماندهان مزبور و مرتجع را بیرون کرده و بجای آنان افسران دیگری را که مورد اعتمادشان بودند انتخاب میکردند. سربازان از ادامه جنگ سرمی بپهچیدند و تصور میرفت که نارضائی در میان آنان به قیام مسلحانه تبدیل گردد. در اغلب پادگانها و جبهه‌های شمال و مغرب سربازان در انتخاب دوامها آرای خود را به بلشویکها میدادند. در این اوضاع حزب بلشویک در ۶۰ سازمان نظامی جبهه و پشت جبهه ۲۶ هزار عضو داشت. در سراسر کشور رزمندهترین کارگران، دهقانان و سربازان به زیر پرچم حزب بلشویک می آمدند مثلاً طی سه ماهی که از کفرانس آوریل ۱۹۱۷ احزاب تاکنگره ششم آن در تاریخ ۲۶ ژوئیه تا سوم اوت میگذشت شماره اعضا حزب سه برابر شده بود.

این بحران تاثیر خود را در احزاب اس.ار و منشویک نیز که در حکومت موقت شریک شده بودند می گذاشت و دربین آنها شکاف می انداخت. طوری که حزب منشویک به چند دسته تقسیم شده و منشویکهای انترناسیونالیست به همکاری با بلشویکها تمایل نشان می دادند. در حزب سوسیالیست های انقلابی (اس.ار) نیز یک جناح چپ نیرومند تحت فشار رادیکالیزاسیون جنبش دهقانی به سمت شعار بلشویکها تمایل پیدا میکرد. برخی گروههای مستقل نیز مانند گروه "بین المناطق" به رهبری ترسکی کاملاً شعارهای بلشویکها را پذیرفته و وارد حزب شدند.

در چنین شرایطی که مختصراً توضیح داده شد، حضور حزب پیشاهنگ پرولتری ای ضروری بود که به سلاح مارکسیسم انقلابی مسلح بوده و با روش دیالکتیکی در پس سایه‌های متحرک، برنامه و شعار حرکت واقعی تشکیلات اجتماعی طبقات را کشف کند و حزب بلشویک به رهبری داهیمان لنین چنین حزبی بود. معمولاً برای طبقه کارگر مشکل ترین کار ایجاد سازمانی است که همطراز وظیفه تاریخی اش باشد و طبقه کارگر روسیه در پی دو انقلاب بزرگ در ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ آن را توسط پیشاهنگان خود بنا کرده بود. لنین خود در

این باره چنین میگوید: "برای روسیه تاریخ بدست آوردن مارکسیسم بعنوان یگانه تئوری صحیح انقلابی، واقعا سیر مصائب بود، بدین معنی که آنرا به بهای نیم قرن شکنجه و قربانی های بیسابقه، قهرمانی انقلابی بی نظیر، انرژی تصور ناپذیر، تفحص فداکارانه، علم آموزی آزمایش در عمل، لمسردی و نومیدی، واریسی و مقایسه با تجربه اروپا، تحصیل نمود."

باطرح مجدد شعار همه قدرت بدست شوراها توسط حزب بلشویک، و تحقق آن در عمل انقلابی توده‌های کارگر و دهقان، تمامی سرکردگان انترناسیونال دوم و همه سوسیال دمکراتهای قد و نیم قد در اروپا و روسیه در همناهی با بویژوازی، جیغ و فغان راه انداختند و اشک تصاح بر دمکراسی و حقوق توده‌ای ریختند! آنها لنین را به بلانکیسم و توطئه‌گری طپم ساختند. مراد سوسیال دمکراسی در حمله - بلانکیسم، تخطئه کردن جوهر انقلابی مارکسیسم که همانا تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است بود، وگرچه آنها بطور عام انقلاب را همچون بلایای طبیعی محتفل میدانند و آنرا انکار نمی کنند! آنچه که آنها رد میکنند و بلانکیسم و یا بدتر از همه بلشویسم می نامند، تدارک آگاهانه و سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان شور و روستا برای براندازی و تصرف قدرت است. به بیان روشن تر ایشان حاضرند به براندازیاتی که قدرت سیاسی را تحویل بویژوازی دهد صحنه بگذارند، اما روشهایی را که ممکن است راه انتقال قدرت به طبقه کارگر و زحمتکشان باشد با خصم فراوان محکوم میکنند.

بلشویکها برعکس سوسیال دمکراتهای رنگارنگ دوستداران ادبی و نمکساران احساساتی توده‌ها نبودند. آنها بدون فضل فروشی، از توده‌های پابرنه و لنگهال شده که اینک تاریخ برای نخستین بار آنها را از قعر منجلاب بالا می کشید واهمه نداشتند. همه به استثنای بلشویکها با قیام توده‌ها مخالف بودند. دهم اکتبر جلسه کمیته مرکزی حزب بلشویک تشکیل شد و با اکثریت آرا قطعنامه لنین درباره قیام مسلحانه را تأیید کرد. تنها زینویف و کائف با این قطعنامه مخالفت کردند. پس از آن طبق نقشه، تدارک قیام مسلحانه در تمام بخشهای مهم کشور پیش رفت. درپترو-گراد سووین کفرانس شهری بلشویکها به نمایندگی قریب ۵۰ هزار عضو و کفرانس حزبی مسکو به نمایندگی ۷۰ هزار عضو پشتیبانی خود را از قطعنامه لنین درمورد قیام ابراز داشتند. جموعاً در دو ماه سپتامبر و اکتبر بیش از ۳۰ کفرانس ایالتی، ولایتی، شهری و ناحیه‌ای که بخش اعظم حزب بلشویک را در بر میگرفت تشکیل شده و بر قیام تأکید کردند. سازماندهی گارد سرخ کارگران به سرعت پیش رفت و شماره اعضا آن در ماه اکتبر به ۲۰۰

ادامه از صفحه ۱

تشدید روند اختلافات رژیم فقها

جامعه مدرسین را منتشر کند و در این گیرودار است که نایب امام، منظری با های و هوی و گرد و خاک از راه میرسد و خواهان "آزادی بیان"، "بیرون آمدن رسانه های گروهی و دانشگاهها" از "تربین گروه و جناح خامی"، "اجازه نشر افکار و نظریات موافق و مخالف" و "احترام به اساتید و شخصیت های علمی و دانشجویمان" میشود. و این رشته از هر گوشه ای که بگیریم سر نواز دارد. خلاصه اینکه شیرازه رژیم فقها از هم وارفته و دارد می باشد.

ایران و انگلیس:

عادی سازی روابط و گسترش مناسبات اقتصادی

سرانجام در پی سه دوره گفتگو و مذاکره در ژنو، برای عادی سازی مناسبات بین ایران و انگلیس، دو کشور بیابانه مشترکی را منتهی ساختند که طبق آن بزودی مناسبات دیپلماتیک آنها شروع و سفارتخانه های دو کشور بازگشایی خواهد شد.

سفر سابق انگلیس در ایران در این رابطه اعلام کرد که انگلستان "اکنون دیگر مطامع امپریالیستی ندارد" و براین اساس اظهار امیدواری کرد که "مردم ایران سوای انگلستان را به فراموشی بسپرند". وزیر امور خارجه انگلستان نیز در این مورد یادآور شد که برای آنان "برقراری روابط تجاری با ایران مهم است. برای ایران هم انگلستان بمنوان یک عضو دائمی شورای امنیت میتواند اهمیت داشته باشد". در پی این تظاهر ها بود که انگلستان اعلام کرد موعد بازپرداخت برخی اعتبارات صادراتی کوتاه مدت به ایران را افزایش خواهد داد تا بدینوسیله تسهیلاتی در افزایش مبادلات بازرگانی بین دو طرف فراهم گردید. لازم به ذکر است که در ناپسنگاه بین المللی تیران نزدیک به ۱۰۰ شرکت تجاری انگلیسی شرکت داشتند و هرکدام از این شرکتها بسا رژیم در مورد "بازسازی" ایران به توافقاتی دست یافته اند.

در سال قبل دولت انگلیس ۱۷۸/۶ میلیون لیره کالا از جمهوری اسلامی خریداری کرده است که این مقدار به نسبت دو سال پیش ۸۶ درصد افزایش داشته است. دولت ایران نیز طی همین سال ۲۰۷/۹ میلیون لیره کالا از انگلستان خریداری کرده است.

موسوی به "عدم قدرت" خویش برای "پاسخگویی در مقابل اعضا" هیات دولت و نایبندگان محترم مجلس در مورد کارهایی که بدون اطلاع دولت ولی با نام دولت صورت میگیرد "مبیرانزد و بدینوسیله اعلام میدارد که دیگر نمی تواند بعنوان نخست وزیر موجودیت داشته باشد. خامنای در جواب به این نامه بدون اینکه به اتهامات پاسخ گوید تنها مطرح کرد که "بایتر است جنابعالی امروز نظرات حضرت امام در امور اقتصادی بطور درست بهیبرید" "سانتر اینکه بجای حرارتی بهتر است سنگ جلی پای سرمایه داران به نام "شارکت مردم"، "در امور اقتصادی" بنیندازد. خامنای همچنین به موسوی نوشت: "استمغای شما را به صلحت ندانسته و اصرار بر آنرا ضربه به نظام و حتی با کمال معذرت خیانت - البته خیانت غیر عمدی - میدانم" و بدینسان سران جمهوری اسلامی به افشاکاری همبگیر، که در کل نمی تواند چیزی جز بیان فجایعی که تاوانش را خلق محروم پس میدهد می پرانزد.

جنگ قدرت در مراکز مختلف تصمیم گیری و مسئولین مختلف در ابعاد گوناگون ادامه دارد. عرصه "بازسازی" ایران یکی از بزرگترین آوردگاههای این جنگ قدرت است. تا آنجا که خامنای، موسوی، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی تصمیم میگیرند از امام بخواهند تا جایگاه آنان را در بازسازی مشخص کند. خمینی ضمن اعلام اینکه سه قوه با هم بر بازسازی باید نظارت داشته باشند، فریاد برمیآورد که "من به بعضی از مسئولین هشدار میدهم که بشدت باید مراقب بود که خدای ناکرده آب به آسیاب دشمنان نیزیم و آنان را با اقوال و جبهه گیری هاپران شاد نگردانیم" (کیهان ۱۲ مهر) و در این گیرودار است که طم مخالفت با خود خمینی و فتوای وی بلند میشود و او مجبور میگردد تا در جواب قدیری یکی از آخوندهای حوزه علمیه و گردانندگان "رسالت" که مخالف فتوای امام در مورد آزادی بازی شطرنج و فروش وسائل موسیقی بود، بگوید "شکستن حصارهای جهل و خرافه برای رسیدن به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی" لازم است هرچند خمینی جرئت نمی کند به شخصی وی و جناح مربوطه توهینی روا دارد و تنها به این بسنده میکند که "من در مورد روزنامه رسالت و جامعه مدرسین حرفی نمی توانم بزنم" و بدین ترتیب ترجیح میدهد لال بماند. اما مهدی کروی در نطق پیش از دستور خود در جلسه ۰۰۰ مجلس اصرار میکند که داروسته رسالت نامه خمینی در مورد آن روزنامه و

رئیس جمهور در تیران بخش میگردد. انتشار این نامه در چنان ابعادی صورت گرفت که چند روزی از آن، از بی بی سی نیز ضمنی گردید و موسوی مجبور شد اعلام کند که "متن استمغای" وی همان است که در مطبوعات چاپ شده، البته راست میگوید، متن استمغایش همان است که در رسانه های گروهی انعکاس یافت و نامه مزبور هم، همان نامهای است که موسوی هنگام استمغای خویش اعلام کرد و مسائل را طی آن به اطلاع خامنای رسانده بود. نامه موسوی در ۵ بند تنظیم شده است که بند اول آن عبارت است از "مسئله انتخاب شدن دولت در سیاست خارجی" او می نویسد: "امروز امور افغانستان و عراق و لبنان در دست جناب عالی است، نامه هایی به کشورهای مختلف نوشته میشود بی آنکه دولت از آنها خبری داشته باشد. اینجانب به عنوان نخست وزیر از این نامه ها جز در موارد استثنائی و آنهم بطور اتفاقی بی خبرم. آنگاه لارچانی نرجانی میگوید که از پنج کانال با آمریکا تماس گرفته میشود و بنده بمنوان رئیس هیات وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم. با این حساب معلوم میشود که مخالفت موسوی نه در اعتراض به تماس با آمریکا بلکه بی خبر ماندن وی از این تماسهاست و درست در همین رابطه است که طی دو ماه گذشته بدون استثناء در تمام سخنرانی های نخست وزیر، حمله به آمریکا جای ویژه ندارد. امری که قبلا به این شکل وجود نداشت.

موسوی در بند دوم نامه خویش مطرح میکند که "عملیات برون مرزی نیز بدون اطلاع و دستور دولت صورت میگیرد. . . . بعد از اینکه هواپیمائی ربوده میشود از آن باخبر میشویم و وقتی آتش مسلسلی در یکی از خیابانهای لبنان کشوده میشود و صدای آن در همه جا میپیچد متوجه قضیه میشویم، پس از کشف مواد منفجره از حجاج ما در جده اینجانب از این امر آگاه میشوم. . . . هنوز هم این عملیات میتواند هر لحظه و هر ساعت بنام دولت صورت گیرد" با این تفصیلات معلوم میشود که رژیم که تنها مزدور در لبنان سازماندهی میکند، بلکه با هواپیمایابی و عملیات انتقالی و تخریبی سعی در صدور انقلاب دارد و در همه اینها تنها اعتراض موسوی به بازیگری نیستش میباشد نه مخالفت با انجام آن. در بند سوم نامه موسوی علت "تجزیه سازمان برنامه و بودجه از نخست وزیر را دلائل سیاسی" قلمداد میکند و در بند چهارم از "تجزیه اقتدار مشروع و قانونی دولت و مسئولیت دولت و وزرا" توسط شوره های گوناگون، "در بند پنجم

تشکیلات رزمنده آنها، گذاردن آنها بطور موفق از تجربه کوره های داغ دو انقلاب انجام یافته و در چند ماهه قبل از اکثر به نهایت درجه تکاملی خود رسیده بود. لنین در ماه سپتامبر نوشته بود: "اکثریت طبقه، پیشگام انقلاب، پیشگام خلق که قادر است تودمها را به دنبال خود بکشد پشتیبان ماست" (مجموعه آثار، جلد ۳۴، ص ۲۲۴) و در ادامه با بررسی قیامهای دهقانی ماه اوت نتیجه گرفته بود که: "اکثریت خلقی پشتیبان ماست" (همانجا) و آنچه که رخ داد میراثی از تاریخ بر این ارزیابی و حکم درخشان لنین بود. قیام پیروزمند طبقه کارگر بهرراه زحمتکشان شکل گرفت و پیروز شد و سرانجام عصر جدید، عصر گذار از برنگی به سوسیالیسم و شروع تمدن واقعی گردید.

شدند. از خود میپرسیدند آیا ممکن است اینها هم ما را قریب دهند؟ برطبق اسناد، روز شانزدهم اکتبر یکی از کارگران رزمنده "پتروگراد در جلسه" کمیته مرکزی چنین گزارش میدهد: "شعار ما مینی بر قیام از هم اکنون کهنه شده است. چون کارگران شک دارند که ما به حرف خود عمل کنیم" اما حزب بلشویک که ستاد آگاه و رزمنده طبقه کارگر بود، لازم نداشت که قیام را چون یک هنر بسیار پیچیده سازمان دهد. و میبایست بر شور و اشتیاق خودبخودی کارگران و سران و دهقانان انقلابی مهار بزند. در این باره لنین میگوید: تودمها درست چپ حزب و اعضا حزب در سمت چپ کمیته مرکزی قرار دارند. وظائف سیاسی قیام در طول نیم قرن بشکل آموزش سیاسی تودمها و ساختن

اکتبر کبیر جاودانه است

هزار نفر رسید. گرد سرخ از کارگران پیشرویی تشکیل میشد که حاضر بودند جان خود را در راه انقلاب فنا کنند و میتوانستند تودمهای زحمتکش شهری و روستائی را بدنبال خود بکشاند. آن تشکیلات اجتماعی که در پی شعار نان، صلح، زمین به حرکت درآمده بود، از چند ماه قبل تصمیم خود را برای یک نگرگونی اساسی به معنی تاریخ رنجایش گرفته بود. طبقه کارگر پتروگراد که پیشاهنگ پرولتاریای متشکل در شوراهای بود، براتر انتظار بیش از حد دچار نوعی رخوت و افسردگی گشته بود. آنها رفته رفته داشتند از بلشویکها هم ناامید می

نامه‌ای از ایران...

دلایل آشفته است اینطور که می‌گن داد و ستد تقریباً خوابیده این بالا و پائین رفتن روزانه اجناس نتیجه بلاتکلیفی کلی جامعه است هیچکس آینده روشنی رو نمی‌بیند نه کارمند سابقه دولت! نه تاجر! و نه شا ارتشی‌ها (اشاره به هافتر) خلاصه که بنظر نیامد این وضعیت حالا، حالاها تووم بشه!

★ فکر می‌کنید جنگ تووم شده؟

پارک خزانة در روزهای تعطیل و جمعه استراحتگاه هزاران خانواده زمینگی و کم در آمد جنوب تهران است، آنهایی که سراسر هفته را در بیرونله‌های ۲۰، ۲۰ متری و یا یکی دو اتاق دم گرفته اجارهای خود بدون داشتن کولر و پنکه سرگرداندن روزهای تعطیل دست بجهما را گرفته و با جور کردن بساط ناهار و جای راهی پارک میشوند خانواده‌ها بدون کترین آلاچی و برهیز از یکدیگر آنچنان در کنار هم می‌نشینند که انگار خانواده بزرگی را می‌نگری، بزرگترها برای تاب بازی مشترک بجهماشان طناب به ساقه درختها می‌بندند و بجهمای بزرگتر بدنمال توپ بازی و سرگرمی‌های دیگرند، جوانترها در اکیپ‌ها و تیمهای ورزشی به والیبال و فوتبال می‌بازند فروشدگان دوره کرد، بستنی فروشها، بالودهای ها، جای فروشان سیار نیز بازار گرمی دارند، موقع ناهار قشقرقی برپا میشود سر و صدای بجهما که در طول هفته از ترس صاحبخونه و با کتکهای مادر در گلو خفه شده آنچنان بلند است که کمتر صدائی بوضوح شنیده میشود، رد و بدل کردن بشقاب‌های تمارنی خانواده‌ها به یکدیگر بیش از هر چیز جلب توجه میکند، آنها تمامی عابرین را دعوت به نشست می‌نمایند. این صحنه‌های دلنشین تا هنگام غروب و تا وقتی که خانواده‌ها عازم رفتن به خانه هایشان هستند، اینجا و آنجا و سراسر پارک دیده میشود. در یکی از این روزها در قسمتی از پارک دو تیم محلی سابقه فوتبال گل کوچک ترتیب داده بودند و جمعیتی در حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر که عمدتاً جوان بودند گردگرد زمین به تماشا ایستاده بودند که صدای تشویقی و صوت زدنشان از فاصله دور شنیده میشد، بین جمعیت به تماشای بازی ایستادم، کمی آنطرف تر چند جوان و نوجوان در حین تماشای بازی با یکدیگر شوخی میکردند بطوریکه هر چند لحظه یکبار صدای خنده بلندشان توجه اطرافیان را جلب میکرد، خوب که دقت کردم متوجه شدم یکی از دوستان خود را دست انداختند وی که جوانی بود با ریشی مختصر و چهره گوشالو شلوار سرسازی و پیراهن بلندی پهن داشت و مدام از طرف دوستانش پشت گردنی میخورد و مورد استهزا قرار میگرفت یکی از آنها گفت: آخه بچه‌چاره من نمیدونم تو تا کی میخوای این لباسها رو بپوشی جنگ که تووم شد، دیگه تو وامثال تو علانیه دیگری گفت باید بره شوش سیگار بپروشه (خنده دوستانش) سومی گفت: نه بابا همین جا تو پارک بستنی بپوش. دیگری گفت بنده خدا سعادت نداشت شربت بخوره والا الانه اینجا نبود که شما مسخرمانش کنید، من ابتدا فکر کردم طرف عقب مانده است که این چنین مورد شامت دوستانش قرار گرفته، اما وقتی او صحبت کرد دانستم که

★ این رژیم آینده نداره!

دریکی از خیابانهای شمال شهر داخل اتوبوس با هافتری که با درجه ستوان یاری خدمت میکرد هم صحبت شدم، ابتدا از وی پرسیدم راستی جناب سروان عراق بمناسبت آتش بس سه روز جشن گرفته. چرا ارتش ما و ایران اینکار را نکرده. وی گفت: خوب معلومه اون در حقیقت هم برنده جنگ بوده و سه روز تعطیلی عمومی و جشنی که اعلام کرده زیاد هم بی ربط نیست، ولی ما جشن چی رو بگیریم. پذیرش قطعنامه از موضع ضعف و روی ناچاری یعنی قبول شکست در جنگ بود، هرچند که مردم خوشحالند اما این خوشحالی با نوعی دلواپسی همراه هنوز خیلی‌ها باور ندارند که روزی صلح و صفا در این مملکت برقرار بشه از اون گذشته الانه هنوز مدام نارین کشته و مجروح میارن، سردخانه‌های پرشلک قانونی و سایر بیمارستانها انباشته از کشته شده‌های درگیریهای اخیره آیا باز هم باید جشن بگیریم؟ گفتن شما و کلارتنسی‌ها آینده را چطور می‌بینید، پس از کمی تامل گفت من همینقدر میدانم که هر دو کشور تقریباً به زانو درآمده‌اند، البته وضع عراق از ما بهتره چرا که کتک سایر کشورهای غرب اونو تا حدی نگه داشته اما روی هم رفته هر دو کشور برای رسیدن به وضعیت اولیه حداقل ده سال وقت لازم دارند و کلی هزینه. گفتم ولی همه کشورهای غربی از ریز و درشت آمادگی خودشون رو در بازسازی هر دو کشور اعلام کرده‌اند. فکرنی کنید این زمان به حداقل برسه گفت در مورد کشور خودمان برعکس من فکر میکنم تازه جولانگاه شرکتها و کمپانیهای رقیب از کشورهای مختلف خواهد شد و چه بسا در این رابطه بلحاظ نداشتن تجربه و سیاست لازم کلی هم متضرر شود و از آن گذشته این کشورها هم کمکهای حیاتی به صنایع مهم را موقتی انجام میدهند که جای پای محکمی پیدا کنند و اگر این رژیم نتواند اطمینان لازم رو به اونا بده بازهم یک دوره برزخی دیگه خواهیم داشت هرچند دیگه مشخصه که این رژیم از شعارهای قبلساسی دست برداشته و نه‌بیده که اگه میخواد بمونه باید به هوشیاری تکیه کنه که راضی به روی کار آمدنش شدند (یعنی دول امپریالیستی) گفتم پس مردم چی؟ مردمی که از اینا نفرت دارن چطور ممکنه تحملشان کنند گفت خوب به کمی با مردم راه میان مودی در حدود ۵۰ سال که بیشتر به کارمندا میماند و در نزدیکی ما ایستاده بود و هر چند لحظه یک بار ما را مینگریست جلوتر آمد و با لحنی آرام گفت: درسته که این رژیم اگه بخواد بمونه باید به کم با مردم راه بیاد اما همین راه آمدنش گلوئی خودشو میگیره یعنی اینا دیگه چوب دو سر سلطان. اگه با مردم راه نیاون همیشه فشار مردم خصوصاً بعد از جنگ روزبروز زیادتار خواهد شد و دخلشون اومه و اگه با مردم راه بیان و به کم شل کنند بازهم دخلشون اومه پس در هر صورت این رژیم آینده‌ای نداره آقا، و کشورهای غربی هم روی اینا بیخود و بیجهت حساب باز نمی‌کنند! هافتر گفت: در گذشته که اینطور نبوده و الانه هم نمیشه اینچنین نتایجی رو گرفت در مجموع همه مردم الانه منتظرند ببینند اوضاع آتش بس و مذاکرات صلح به کجا میکشه، انگار همه مردم در انتظار رویدادهای بعدی نشستاند واقعا هیچکس نمیدونه چی پیش میاد شاید کشورهای دیگه هم منتظرند ببینند بعد از خیزشی و بعد از صلح احتمالی اوضاع چطور میشه، مرد کامنده. گفت: دسته ضد بازا، هم به هم.

علیرغم سن کمش خیلی هم وارده وی خطاب به دوستانش گفت، شماها فکر میکنید که جنگ تووم شده و دیگه هرکسی باید بره. بدنمال کارش، تازه اول کاره همچین شما تن لاشا رو بگار بکشیم که خودتون کیف کنید. این لباسها تا موقع مرگ از تن من در نیامد، یروز جنگ بود امروز هم سازندگیه. یکی از دوستانش محکم به پشت کردن او کوبید که موجب خنده شدید اطرافیان شد و گفت خفه شو لاشی تا حالا هر چی ۰۰۰ زدید به مملکت بسه دیگه شما برین کم شید و با دهن کچی ادامه داد سازندگی، سازندگی حالا چند وقته این حرف افتاده تو دهنشون دست دیرکش با خنده گفت: آئی گفتمی، اما چرا میشه برای سازندگی از اینا استفاده کرد، عمشون شک گنده و لندهورند به استامبولی می‌نارسم سرشون تا گل اینور و آنور برین (خنده جمعیت) شوخی آنها از جمع خودشان فراتر رفته و عده زیادی از تماشاچی‌های فوتبال را متوجه خود کرده بوده جمعیت وقتی متلکی بار جوان سپاهی میشد از صمیم قلب می‌خندیدند بطوریکه اشک در چشمان جمع میشد حالا دیگر هر کسی چیزی میگفت برد منی که با علاقه به صحبت‌ها گوش میداد و میخندید گفت:

برادر از من بشنو و برو لباساتو در آر و آتش بز، صورتت رو هم صفا بده و اصلاً نگو که سپاهی بودی بنار هموستات و هم مردم تحویل بگیرن یکی از دوستان وی ضمن آنکه جوان سپاهی را بصفت جمعیت هل میداد گفت: مگه میشه آقا این داشت فرمانده میشد الانه ۶ ساله تو سپاهه ما که می‌شناسیش خود ما آتش میکنیم شما ناراحت نباشید! من گفتم مثل اینکه قراره سپاه تو ارتش قاطی بشه خوب شاید اینا هم سربرازنای این مملکت شدن دوستانش خندیدند و یکی از آنها گفت: ای بچه‌چاره آخر و عاقبت خرححالی همیشه دیگه. حالا باید برای سرخوچه‌های ارتش بزنی بالا و دستت را به علامت سلام نظامی بالا برده جوان سپاهی با ناراحتی گفت فکر می‌کنید، اونی که میخواد سپاه رو قاطی ارتش کنه هنوز از مادر زائیده نشده اینا همش خیال باطل ارتشی هاست و محاله که اینطور بشه یکی از دوستانش گفت: جلوی این جمعیت قول بده اگه اینطور شد خودکشی کنی! قول میدی؟ جوان سپاهی همراه جمع خندید و گفت آونوقت من تنها نیستم شاید خیلی‌ها این کار رو کردند! در قسمت دیگری از پارک کنار بوفه‌چی سیار که لوبیا و جای می‌فروخت نشستیم وی کنار تیم‌های متعدد والیبال روی چمن بساط کرده بود، تماشاچیان و بازیکنانی که چند لحظهای از بازی فراغت میکردند مشتربانش بودند. ضمن نوشیدن جای سرمحبت را با او که جوانی ۴۰ - ۲۵ ساله بود باز کرده از وی پرسیدم هر روز اینجاچی؟ وی ضمن راه انداختن سریع مشتریان بسا خوشرویی و لهجه شمالی جواب داد فقط روزهای تعطیل اینجا میام روزهای دیگه خبری نیست تازه خودم کار می‌کنم قبلاً کفای بودم اما چون وضع جنس و بازار خراب شد بیکار شدم و صاحبخونصون منو برده تو کارخونهای که خودش کار میکنه البته بعنوان کارگر موقت روزهای تعطیل هم حقوق ندارم روزی ۱۱۰ تومان بدون مزایا و بدون بیمه حقوق میگیرم خودت که میدونی با این خرج و مخارج و سه تا بچه کلاف گوشطای از زندگی رو هم نمیده برای همین مجبورم بیام اینجا. این بازیکنان بیشترشون همشهری‌اند، البته تهرونی و ترک هم زیاده ولی بجهمای شمال عاشق والیبالند بعضی وقتها هم تینی می‌زنند و هوای ما رو هم دارند. گفتم خوب جنگ

زیر دست آقا جعفر در حال اصلاح بود گفت: هومنی که تا حالا کوتاه اومده باز هم میاد! جمعیت که متوجه منظور او شده بود لبخندی به یکدیگر تحویل دادند. مشتری دیگری که حدوداً ۵۰ ساله بنظر میامد و خیلی آرام روی صندلیش لمیده بود گفت: عراق حتی در روزهای تاسوعا و عاشورا هم جشن گرفته بوده و خیلی قلدروار هی ناره میگویند من برنده جنکم جوان اولی گفتم: این جنگ بر نندی نداشت هر دو شون زه زند اما خدائش هم که بخوای عراق از ما جلوتره و ملتش واقعا خوشحالند در حالیکه مردم ما دلبرنداند لاجب اینا کاری کردند که جشن و عزای مردم یکی شده دل و دماغ مردم رو برند. چند لحظه بعد آقا جعفر آهی کشید و گفت ایتمه کشته و مجروح مال کشور کوچک عراق هم هست، ۸ سال تمام هر دو ملت لت و پار شدن خوب معلومه روحیه ما مرده دیکه و خبر صلح هم که آرزوی همه بود ننتوسته مردم ما رو واقعا خوشحال کنه، همه انگار با ناپاوری و شک به مسئله نگاه می کنند، هر چند موشک بارون تهران و بمب های شیمیایی کمر رژیم رو شکست اما اینا که کوچکترین فرصتی پیدا کنند باز هم بکارشون ادامه خواهند داده چقدر من در این مدت با مشتریام با در و همسایه بحث کردم حتی با یکی دوتاشون تا حالا قهرم، آخه اونجا جنگ رو برای پرکردن جیبشون میخواستند. همین حاج اکبر که در و پنجره آلومینیومی و قتل وسایلبراز آلات میفروشه از کجا آورد ۱۸ میلیون خونه خرید و زمان موشک بارون هم به باغ رو ۵۰ هزار تومان دو طاقه در کرج اجاره کرد تا زن و بچههاش اونجا راحت باشن، از کجا آورد؟ واقعا وقتی فکر می کنم سرم سوت میکشه، شاگرد آقا جعفر گفت بیشتر قرساق الان یکماهه جنس نمیفروشه گفته تازه بعد از ۵ شهریور اوضاع بازار معلوم میشه الان خرید و فروش اشتباهه! جوانی که تا این لحظه صحبت نکرده بود پرسید چرا ۵ شهریور؟ آقا جعفر گفت بخاطر همین مذاکرات مستقیم ایران و عراقه همه تجار و بازاریای گردن کلفت هم همین رو میگن، هر چند هفته گذشته تو ناز جمعه رفسنجانی به این آقایون حساسی دلداری داد ولی باز دست نگه داشتند ببینند چی میشه، مرد ۵۰ ساله گفت تو این ملکت هر قدمی که برداشته میشه و هر ورقی که بهم میخوره بنفع پولدارها تموم میشه، بیچاره کارمند و حقوق بگیر که سرشو با چند تکه بن پنیر و کره گرم کردن بین مردم چه عایدیهائی دارن این بی ناسوسا زرنگ نیستند نزدند! توی این گیر و دار و اوضاع جنگی گوش تا گوش سردم رو بریدن و آب از آب تکان نخورد و اون کسی که دست این نموتا رو باز گذاشته خودش شاه دزده و سرور آخر هم نارنه. آقا جعفر گفت که این دفعه دری به تخته بخوره مردم هوشیار شدن دیکه می فهمن چیکار کنند چنان پوزه اینارو بزنن که در تاریخها نوشته بشه.

خودشون جمشید برچیده شده برو میجون گورک، ببین چه خبره یا برو میجون غار، نارنگ، نظام آباد، شوش، کوندربیا و ۰۰۰ نه جای دیکه این تهرون خراب شده همین اوضاعه، روزنامهها هم که منتظر بانه هستند، نوشته بودند مرکز اصلی پخش مواد مخدر در تهران برچیده شد! در حالیکه معاند های جمشید آنقدر زهوار بر گرفته و توب و ناغون بودند که نای حرکت نداشتند اون بدبختها همشون قرص میخورند مواد مخدر کجا بین اونا پینا میشه؟ تازه مگه نمیدونی چقدر از این ملاهای ما خودشون منقلی اند و شاید تا حالا گردی هم شده باشند. وقتی میکن حلاله و خودشون هم اول صف ایستادند دیکه نمیتوند برای مبارزه با آن قدم جدی بردارند رطب خورده کی منع رطب کنه؟ پرورد اولی گفت اگرهم بخاطر زنهای بدکارای که اونجا زندگی میکردند دست باین کار زدن، خوب حالا هر گوشه تهرون به جمشید زیرزمینی درست میشه تازه اینطور که میگفتند ریز و شب پاسدار های خودشون اونجا پلاس بودند و با کاسی زنهای فاسد هم کاری نداشتند و خودشون هم مشتری زورکی و بدون پول اون فلک زدهها بودن حالا چطور شد که یکدفعه تو این حیر و ویر بجان اونا افتادند معلوم نیست، گفت: من شنیدم که دولت و وزارت بازرگانی با تجار آهن جمشید که خیلی هم گردن کلفت بودند اختلاف پیدا کرده و این موضوع در حقیقت یک تصفیه حساب باند و باندهای خودشون بوده! نقل قول فوق را جسته و گریخته و از خلال برخوردهای متعدد پس از آن جریان شنیده بودم" پرورد دومی گفت بعیدم نیست چون از دست دادن محل کسب ۵۰ ساله آهن فروشها آنها با آن وضعیت که با یک تیر دو نشان زدند ضربه بزرگی برایشون بود اما اون پدر سوختهها که انبارشون اونجا نبود، اکثر انبارها و محل احتکار اونا تو جاده کرج یا جاده ساوه و ورامینه پس دود این قضیه باز هم به چشم به مشت خرندها که نارودنارشون همان به دهنه دکان بوده رفته.

هر ورقی که برمی گردد

به نفع پولدارها تمام میشه

در یک آرایشگاه در جنوب شهر چهارنفر در نوبت نشسته و آقا جعفر صاحب مغازه همراه شاکرش نیز مشغول آرایش سر دو مشتری دیگر خود بودند، آقا جعفر مثل همیشه آن شب جمعه هم با خورشویی مرا پذیرفته، پنگه سققی باد گرم و دم گرفته داخل را بازامی بسرو صورت مشتریان میزد روی میز وسط دکان چند روزنامه کهنه بچشم میخورده برخلاف همیشه که آقا جعفر عادت داشت حین کار با مشتریانش صحبت کند آن شب چیزی نمیگفت و سکوت را تنها صدای بهم خوردن قیچی بطور یکدوخت میشکست، من برای اینکه آقا جعفر را به صحبت و درد دل های همیشگی بکشانم پرسیدم، آقا جعفر شما هم امشب روزنامه ندارید؟ منگه گوم نیومده، آقا جعفر بدون آنکه سرش را برگرداند از آینه نیم نگاه می کرد و گفت نه این پسره دیر جنبید، تموم شد چطور مگه خبری به؟ گفتم آخه مذاکرات صلح شروع شده میخواستم ببینم چی شده، قبل از آنکه آقا جعفر حرفی بزند یکی از مشتریانش که جوانی ۲۰ - ۲۵ ساله می نمود گفت: آقا جعفر یعنی امکان ناره که این مذاکرات به بن بست برسه؟ آقا جعفر گفت: آخه معلوم نیست که روی چه چیزهائی میخوان صحبت کنند ولی بعید بنظر میاد بهم بخوره بالاخره یک طرف کوتاه میاد و قضیه فیصله پینا میکشه. مشتری ای که

که ناره تموم میشه حتما کار زیاد میشه و به کار حسابی پینا میکی و از این وضع راحت میشی با دست اشاره به یکی از بازیگان کرده و گفت بعد از جنگ به اینجور آنها که نانی شون کردن برسن ماها پیشکش خوب که دقت کردم متوجه شدم که او با یک پای مصنوعی پاس یکی از تیمهای والیبالیست است و در محدوده کوچکی که میتواند جا بجا شود برحمت توپ را برای سایرین پاس میکند، پرسیدم در جنگ اینطور شد؟ گفت آره هم شهریه خوب میشناسم گفتم چیزی هم بهش دادن؟ گفت نه بابا بیچاره دستش به هیچ جا بند نیست هر جا میره بهش میکن خوب تو سپاهی بودی بیا همین جا بهت کار دقتی میدیم اما اون از بی نفرت پینا کرده قید لطف و گرم اونارو زنه و میخواد برای خودش کتابفروشی باز کنه، خنا بدونه چقدر مثل این جوون تو این سلکت هستند حالا یکیش پیش چشم ماست، بله ناداش اینا اگه مردند برای این طفلکی که به ریزی طرفدار سخت و سفت شون بوده کاری بکنند برای ماها که حالا حالا نخواهند کرد یعنی من که چشم آب نمیخوره یعنی خیلی ها میگن اوضاع بدترم میشه من نمیدونم قند کیلوثی ۱۸۰ تومان مگه بدتری هم ناره؟ گفتم خیلی از قیست ها پائین اومه منگه بقیه چیزها هم ارزون بشه با دلخوری گفت تو چقدر سادهای پسر بله منم میدونم ماشین ۱۰ میلیونی شده ۶ میلیون نمیدونم صفر کیلومتر، نمیدونم گرفت و زهرمار شدن فلان قتر اما من قند میخرم، لوبیا میخرم، برای خونم، نون و برنج و تخم مرغ، خیار، گوجه فرنگی، روغن، چای، گوشت که تقریبش برم ۰۰۰ کدوش ارزون شدن، هان چی ارزون شده و با لحنی آرامتر ادامه داد اینا همشایه طرفدارای بلا نسبت، بلا نسبت خر و بی همه کی ملاهاست.

رطب خورده منع رطب چون گفت

در پارکی کنار دو مرد نسبتا سن روی نیمکتی نشستن و ضمن تعارف چای و سیگار با آنها عدا باب هم صحبتی را کشودم، و اشاره به جوان معتادی که روی زمین نشسته و در حال چرت زدن بود کرده و گفتم من فکر میکردم با خراب کردن خانههای جمشید و دستگیری معتادان اونجا دیکه اعتیاد ریشه کن شده پس این چه؟ آندو مدتی برور مرا نگاه کردند و چون سکوت آنها طولانی و نگاههایشان سنگین شد دانستم که بدجوری صحبت را شروع کردم این بود که با خنده گفتم والا تلویزیون خراب کردن جمشید رو که نشون میداد و به دنبال صاحب آتای وزیر کشور را، این ادعا میکرد که دیکه اعتیاد رایشکن کردیم، ال کردیم و بل کردیم. آندو کمی جا بجا شده و احساس امنیت و آرامش در چهرههایشان پینا شد یکی از آندو که جوانتر بنظر میرسید گفت همین حالا اگه بلند بشی و سرتاسر این پارک رو بگردی دست کم صد نفر چرتی و از حال رفته پینا میکی و به عده هم میبینی که سریع اینور و آنور میرن و تازه به مشت دیکه چون کم سن وسال هم پینا خواهی کرد که سیگار بار میزنند. اینجا یکی از پاتوقهای همیشگی معتادان جوراچور است و دولت خودشم میخونه همشون از ریز و درشت میدوند اما انگار بروی خودشون نمایان! دومی گفت من شنیدم که محتشمی وزیر کشور ناره میزنه برای رئیس جمهوری و احتمالا این هیاهو رو برای تبلیغ خودش راه انداخته، اما اروای باباش کی رو میخواد کول بزنه ملت که گور نیستند، حالا اینجا هیچی همین حالا که بقول

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

مباحثه با "لنینیست ها"

سوال : مجدداً به ساله رهبری برگردیم. ممکن است نظراتان را در مورد حزب کارگر و رهبری در طبقه کارگر انگلیس توضیح دهید. در صورت امکان در مورد حزب کمونیست بریتانیا و گرایشات مختلف درون آن نیز صحبت کنید.

پاسخ : وضع حزب کارگر در جریان مبارزه خیلی جالب است! جناح راست همیشه خواسته است بعنوان حزبی که بالقوه میتواند دولت باشد خود را جلوه دهد، اما همواره سیاست هایش مورد احترام بورژوازی بوده است. جناح چپ همواره نقش جنب کارگران مبارز بداخل حزب را عهدهدار بوده است. حزب کارگر همیشه حزبی در جنگ بوده است. رابطه بین جناح چپ و راست حزب کارگر خیلی متناقض است، اما بهرحال هر دو طرف بهم احتیاج دارند! امروزه بخشی از جناح چپ سابق حزب - گروه تریبون - رهبری را بدست آورده و در تلاطم خود به راست های مورد احترام تبدیل میگردند. بعبارت دیگر جناح چپ حزب کارگر بدون بحران سوق داده شده است و یا بهتر است بگویم که تمام حزب کارگر در بحران بسر میرود. حزب کارگر از یک حزب آلترناتیو حکومت (چیزی که ویلسون "حزب طبیعی حکومت" نامید)، همان حزبی که ما معتقدیم در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ وجود داشت به حزب بحران تبدیل شده است. حزبی است که فقط بورژوازی هنگامی در قدرت قرارش میدهد که بخواهد ناراضیان طبقه کارگر را خاموش سازد.

ماندیمیک هیچ فشار توده‌ای از پائین اعمال نمیشود و حزب در بحران غلبه میزند، لامحاله و بطور اجتناب ناپذیری به راست خواهد چرخید. جناح راست همواره وجود چپ را بهانه در قدرت نبودن خود قرار داده است. یک حزب تنافسی، آشفته و تقسیم شده چیزی جز یک نیروی زوال یافتنی در عرصه سیاست انگلیس نخواهد بود. ما عمیقاً دریافته‌ایم که حزب کارگر بهتایه مانع عمدی بر سر راه طبقه کارگر انگلیس قرار دارد و در راه مبارزه برای دستیابی به سوسیالیسم باید از سر راه برداشته شود. در این راستا جناح چپ حزب کارگر مهمترین نقش را بازی میکند، چرا که مانع دل کندن پیشروان طبقه از این حزب میباشد. در مورد حزب کمونیست، نظر ما این است که از آنجا که این حزب، سوسیال دمکراتیزه شده است و این پروسه در طی چند دهه اتفاق افتاده است، این حزب نیز در بحران بسر میرود. در دورانی که انگلیس در حال شکوفایی بود، شاید سوسیال دمکراسی چیزی داشت که به طبقه کارگر بدهد. مثلاً سوسیال دمکراسی، بهداشت عمومی، قول افزایش دائمی دستمزدها، نوعی حرکت در اتحادیه‌های کارگری بشکلی که آنها بدان "گریپور قدرت" میگفتند را جا انداخته. امروزه دیگر بحث این نیست. سوسیال دمکراسی امروزه نمی تواند چیزی به طبقه کارگر بدهد مگر همان چیزی را که بورژوازی هم میدهد و آن ریاضت کشیدن و فلاکت است. به بیان دیگر تفکر حزب کارگری و تاجر هر دو یک دمار را تجویز میکنند، با این تفاوت که احیاناً قرضهای حزب کارگر شیرین تر است. ساده‌تر بگویم سرمایه‌داری، امروزه توان اجرای رفرمهای متعددی را ندارد. بین درخواستهای طبقه کارگر و امکان تحقق

بخشیدن به این درخواستها توسط سرمایه‌داری دره عمیقی وجود دارد. از آنجا که چشم‌انداز حصول سوسیالیسم از طریق ناگان کردن ماشین دولتی در بریتانیا امروز توسط حزب کمونیست وجود ندارد، بحران سوسیال دمکراسی روی این حزب تاثیر بیشتری خواهد گذارد. همین چشم انداز در مورد جناح چپ حزب کارگر نیز صادق است - انگار که سوسیالیسم چیزی است که بطور طبیعی از بطن کاپیتالیسم در دوران سرمایه‌داری، بیرون می آید. بدین دلیل است که آنها نیز چشم به سیستم موجود دوختند تا چیزی بدانجا بپخشند. سیستم سیاسی و اقتصادی بورژوازی حاضر چیز زیادی پس نمیدهد، این سیستم برای بقا خود احتیاج به رقابت دارد، رقابت با سایر قدرتهای سرمایه‌داری و با سایر مراکز سرمایه از نظر توده‌ها و زحمتکشان و مسلماً از سوی جناحهای پیشرو طبقه کارگر، این پیشروان رفرمیست جناح چپ حزب کارگر و تمامی حزب کمونیست فقط موجودات بدبخت و خوش خوالی بیش نیستند. آن چه که ما میبینیم محافل سوسیال دمکراتیزه شدای در جناح چپ حزب کارگر و تمام حزب کمونیست و گروههای چارچی شکل حلقه زنه بطور حزب کمونیست هستند که سریمما و بندجوی متناقضی بدست راست در حرکتند. فراموش نکنیم که همانطور که قبلاً متذکر شدیم گردش به راست حزب کمونیست تدریجاً از سال ۱۹۲۹ شروع شده است. تمام زندگی حزب کمونیست تبدیل به خواستهای بیفکاهی شده است. مثلاً رهبری حزب کمونیست برای تثبیت خود سعی میکند به نیل کینگ رهبر حزب کارگر توصیه‌های مجانی بدهد! مثلاً حزب کمونیست این سیاست را اتخاذ میکند که حزب کارگر را بقوت برساند، چرا که بورژوازی میتواند آن را تحمل کند و این سیاست را "سیاستهای واقع گرایانه" می نامند.

سوال : بنابراین شما معتقدید که حزب کمونیست بریتانیا سیاستهایی را اتخاذ میساید که منافع بریتانیا را بعنوان یک کشور سرمایه‌داری برآورده سازد از قبیل : باقی ماندن بریتانیا در جامعه اروپا، مقررات سخت مهاجرتی، کنترل بر واردات، نحوه و نوع "دفاع نظامی" - بخوان دفاع نظامی امپریالیسم بریتانیا - و رفرمهایی که سرمایه‌داری بریتانیا میتواند در ایرلند شمالی بعنوان یک قدرت امپریالیستی اعمال نماید. اگر چنین است، میتوان گفت که حزب کمونیست بریتانیا گرفتار "سوسیال شونیسیم" است.

پاسخ : دقت کنید که حزب کمونیست بریتانیا، حزب بزرگی نیست و از آنجا که همانند حزب کمونیست ایتالیا در انتخابات پارلمانی حزبی جدی بنظر نمیرسد نمی تواند آنگونه نیز تاثیر بگذارد، ازسوی دیگر این حزب دچار بحران سوسیال دمکراسی و بحران اپورتونیسیم است و از این لحاظ آنچنان رنج میرود که هرچه سریعتر بدست انحلال خود حرکت میکند. در واقع این امرانی باعث میشود که از نظر تشکیلاتی پروسه پاره پاره شدن راطی نماید. دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۸۰ فقط دوران کاهش شدید عضویت در حزب نیستند، بلکه دوران درهم شکستن حزب به یک سری جناحها و گروههای در حال جنگ نیز هست. نه فقط دو جناحی که بورژوازی علاقه دارد ببیند، بلکه دوران انشعاب بعد از انشعاب،

جناح بعد از جناح و فرقه بعد از فرقه در درون این مجموعه است.

سوال : بنظر شما طبقه کارگر در شرایط فعلی در رابطه با بالائیهای در قدرت و پائینی ها چه سیاست هائی را باید اتخاذ نماید؟

پاسخ : نظرات ما که بنهال اعتصاب معدنچیان قوام یافت، در واقع پیش از این اعتصاب شکل گرفته بود. هنگامیکه اعتصاب در گرفت ما دریافته‌ایم که برای مسائل پاسخگویی کلی داریم. ما معتقدیم که طبقه کارگر باید درگیر مبارزاتی جدی برای وحدت یا یک پلاتفرم مترقی گردد. باید دارای یک شعار کلیدی باشد، این خواست و این شعار نباید بر این مبنا انتخاب شود که سیستم توانائی پاسخگویی به آن را دارد یا نه بلکه باید براساس نیاز طبقه کارگر تنظیم گردد. فکر میکنم میتوانم مجدداً از اعتصاب معدنچیان بعنوان یک مثال استفاده نمایم. در کلیت با فرقه‌گرایی روبروئیم نه فقط در تمامی اقسام طبقه کارگر بلکه در درون اتحادیه سراسری معدنچیان وضع چنین است. در خلال اعتصاب کارگران معادن فثال سنگ در هر شهر و روستای تریچا کمیته های حمایت از معدنچیان بوجود آمد که متشکل از کارگران معدن و سایر اقسام طبقه کارگر بودند. دهها هزار و شاید صدها هزار آنی که وابسته به اتحادیه سراسری معدنچیان نبودند بشکل نماینده و یا مبارز اقدام به ایجاد کمیته‌های حمایت از معدنچیان نمودند. این کمیته‌ها بلافاصله خاطره شرایط مبارزه در دهه ۱۹۲۰ را در اذهان زنده میکرد. - "کمیته‌های کنترل" سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۶ - که لنین آنها را چنین شوراها نامید. کمیته‌های حمایت از معدنچیان در واقع متشکل از عناصری از بخشهای پیشرو طبقه کارگر بودند که آمال "فرقه‌گرایانه" خود را در درون طبقه نیز نمایندگی میکردند.

ماهمواره متوجه نیازهای طبقه کارگر بودیم و شاهد تلاشهای طبقه برای سازماندهی بدنه خود و شاهد بودیم که اقلیت مبارزی برآن شکل گرفته است، حتی در مورد اتحادیه سراسری معدنچیان میتوان گفت که اکثریت مبارزی در آن نضج گرفت، جناحی که آماده جنگیدن بود. ما در عین حال بحث کردیم که طبقه کارگر باید ضرورت مبارزه با خشونت بورژوازی دولت را به رسمیت بشناسد، و با خشونت سازمان یافته و برنامه ریزی شده بمصاف دشمن طبقاتی برود. در اعتصاب معدنچیان جوخه‌های ضربت تدریجاً بوجود آمدند، و اینان گاه توسط معدنچسانی بود که تجربه را در ایرلند شمالی کسب کرده بودند. ما متوجه این نیاز بودیم که در هر منطقه این "ارگانهای رزنده" میبایست متحد و پیوسته به انضباط طبقه کارگر مجهز شوند. هم چنین ما نیاز به هماهنگی بین واحدهای مبارز در سطح کشور را متوجه بودیم. ما این شعار را مطرح کردیم که چنانچه شوراها اتحادیه‌های کارگری انگلیس (TUC) آمادگی فراخوان یک اعتصاب عمومی را در خلال دوران اعتصاب معدنچیان نداشته باشد، ارگانهای رزنده باید آنچنان هماهنگ و سازمان یافته باشند که بتوانند با حرکات حمایتی و همبستگی امکان یک اعتصاب عمومی را فراهم کنند. چنانچه نظری به محورهای عهده مبارزه طبقه کارگر انگلیس بیفکیم، ملاحظه خواهیم کرد که سائلای که باید حل گردد غلبه بر فرقه‌گرایی است، غلبه بر تمایلات اجتناب ناپذیر رهبری برای صلح

مصاحبه با "لنینیست ها"

يك حزب کمونیست واقعی نیازمند است و این از دیدگاه ما يك مسئله کلیدی است.

سوال : شما خوندان دست اندرکار سازماندهی کارگران بیکار هستید. آیا آینده موفقی در این حوزه فعالیت می بینید؟

پاسخ : اجازه بدهید برای روشن تر شدن بحث توضیحی بدهم. منشور کارگران بیکار را که ما بنیان گذاری کردیم هنوز به اتحادیه کارگران بیکار تبدیل نشده است. ما این بحث را نامن میزنیم که کارگران بیکار باید حق ورود به اتحادیه های موجود را داشته باشند. ما بحثی را نامن میزنیم که طبقه کارگر متوجه مسئولیت های در قبال کارگران بیکار باشد. واقعیت این است که نهضت کارگری بریتانیا در شکل قانونی اش برای مسائل جنبش کارگری بریتانیا در آینده میان مدت قابل بحث است. ما فکر می کنیم که در میان مدت بحران کمونیسم در بریتانیا به تناوب خود ادامه نخواهد داد، بلکه حل خواهد شد. ما خوش بین هستیم که از مبارزه بر علیه اپورتونیسم موفق بیرون آمده و بر آن غلبه کنیم. نکته ای که در چند سال گذشته حائز اهمیت بسیار بوده است، قدرت جذب "لنینیست ها" میباشد. ما ابتدا اقدام به انتشار مجلای هر چهار ماه یکبار نمودیم و سپس آن را تبدیل به ماهانه کرده و اکنون نشریه ایست که هر ۱۵ روز یکبار انتشار می یابد. هدف ما اینست که این نشریه را از نشریه ای که توسط عده ای چپ گرا خوانده میشود و با کارگران پیشرو همدردی نمینماید، به سلاح برای کارگران پیشرو بریتانیا تبدیل کنیم. چنانچه از پیشروان کارگری دست اندرکار مبارزه در حال حاضر بپرسید در مورد احزاب و سازمان های موجود چه فکر میکنند، بارها و بارها خواهند گفت که باید بدنبال الگوتاتیو دیگری در مقابل "گینگ" یعنی رهبری حزب کارگر بود. بسیاری از آنان خواهند گفت که جناح چپ حزب کارگر چنین الگوتاتیوی نیست و در عین حال خواهند گفت که حزب کمونیست فعلی بهمان بیاری حزب کارگر دچار شده است بدین خاطر است که میگویم هدف "لنینیست ها" تبدیل این نشریه به "اسکرا"ی بریتانیاست: نشریه ای که بتواند نیاز به حزب را مطرح سازد و نشریه ای که پایه های چنین حزبی را استوار سازد. مبارزه ما برای تاسیس يك حزب کمونیست واقعی باید به مبارزاتی واقعی تبدیل گردد، بنحوی که کلیه کارگران پیشرو به پارتیزان های آن تبدیل شوند، یعنی اینکه این نشریه به نشریه آنان تبدیل گردد، نه نشریه ای که بجای آنها صحبت کند، باید نشریه ای شود که واقعیتها را بدون کارگران پیشرو ببرد و این ایده را به پیش ببرد که کارگران برای نجات خود به مارکسیسم - لنینیسم نیازمندند. این نشریه باید نشان دهد که سوسیالیسم علمی موثرترین و یگانه سلاح مبارزه برای طبقه کارگر است.

در کوتاه مدت هراتفاقی ممکن است رخ ندهد، اما تنها هنگامیکه طبقه کارگر بریتانیا بتواند تحت رهبری يك حزب کمونیست واقعی سازمان داده شود، آنگاه میتوان گفت که از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود تبدیل شده است.

پایان

با پیام کارگر همکاری کنید!

شکست پینوشه در شبلی

پینوشه "نه" در فرانکفورت اخیر شبلی، بمنهای باخت پینوشه در قطاری بود که او، زیر فشار افکار عمومی و نیز متحان امپریالیستش بدان دست زده بود. منتها بود که تغییر فضای سیاسی آمریکای جنوبی در سالهای اخیر و روی کار آمدن دول بورژوازی غیرنظامی، وجود دیکتاتوری نظامی آشکار به سبک پینوشه را تبدیل به يك وصله ناجور کرده بود. استراتژی جدید امپریالیسم آمریکا در این منطقه نه حمایت از دیکتاتوری خشن بلکه تلاش در جهت ایجاد ائتلافی از بورژوازی بزرگ و متوسط، جلب حمایت اقشار میانی بویژه خرده بورژوازی مرفه شهری به قصد "دمکراتیزه کردن" فضای سیاسی است. این استراتژی "ائتلاف بزرگ" عمدتاً وسیع اقشار مرفه شهری بر علیه جنبش کارگری و کمونیستی را هدف دارد. در شرایط تناوب بحران اقتصادی - اجتماعی و در حالیکه پینوشه انقلاب نیکاراگوئه چشمانداز توبینی را فروری جنبش انقلابی در این منطقه از جهان گشوده است، اتکالی صرف به سرنیزه بیش از پیش کارائی خود را از دست داده است. این شیوه حکومت بویژه از آن جهت که اقشار معینی از بورژوازی و بخصوص خرده بورژوازی مرفه شهری را، که در اثر رونق اقتصادی دو دهه پیش جان گرفته و تبدیل به نیروی مهمی در صحنه سیاست شده است، به صفوف "اپوزیسیون خاموش" دیکتاتور نظامی می راند، مانع مهمی بر سر راه ایجاد بلوک "طرفداران اقتصاد آزاد" یعنی سرمایه داری قرار میدهد. بنابراین بویژه در کشورهایی که جنبش کارگری از قدرت و استحکام زیادی برخوردار شده و در حال تکامل به يك بدیل انقلابی خطرناک برای نظم سرمایه داری میباشد، سیاست بورژوازی بزرگ عقب - نشینی از دیکتاتوری خشن نظامی، که عمدتاً شکل فردی را بخود می گیرد، ائتلاف با بورژوازی متوسط و خرده - بورژوازی مرفه شهری است. به این اقشار اجازه داده میشود تا نمایندگان را در پارلمان ویا حتی دولت بفرستند و با اصطلاح "بازی در بساط بزرگان" بپردازند. این چشم انداز شامه خرده بورژوازی مرفه را که خواهان بی دردتر شدن دولت برای خود است نوازش میدهد. پستهای پران و آب دولتی نیز آن صدقایی است که بورژوازی بزرگ از طریق آن این اقشار را میخسرد. پارلمان، شهرداری ها، انواع کمیته ها و شوراهای این جنایی بدل به آن نهادهایی میشوند که از طریق آنها بورژوازی بیه خرده بورژوازی متصل شده و آن را "از آن خود" می کند. هرگاه جنبش کارگری نتواند از فضای دمکراتیک ناشی از این سیاست سود جست و با گسترش آگاهی و تشکل خود به افشاکاری و مقابله با سیاستهای بورژوازی بپردازد آنگاه خطر آن وجود دارد که اقشار میانی و حتی تحتانی خرده بورژوازی نیز به دنبال قشر مرفه خرده بورژوازی برای التذد و عملاً به زائنه بورژوازی بزرگ تبدیل شوند. در چنین چشم اندازی، شرکت در مبارزات دمکراتیک توده ای، افشاکاری از حقهای بورژوازی و نشان دادن ماهیت سراب دمکراتیکی که وعده آن را می دهند، بنظر گسترش و تعمیق الگوتاتیو کارگری و متحان طبقه کارگر، تنها تاکتیک صحیح میباشد. در غیر اینصورت مستی خرده بورژوازی طبقه کارگر را نیز زیر می - گیرد. مورد شبلی نمونه کوبائی از این ترکیب طبقاتی است. در يك طرف دیکتاتوری خشن فردی که از

فقدان کتابهای درسی و گرانای لوازم التحریر

امسال نیز چون سالهای قبل دانش آموزان در شرایطی سال تحصیلی را شروع کردند که مسئولین رژیم معنی سد تازه در آبان ماه کتابهای درسی را بین دانش آموزان توزیع خواهند کرد. از آن گذشته سهمیه لوازم التحریر نیز هنوز در بسیاری از شهرستانها توزیع نگردیده است. یعنی با این حساب بسیاری از دانش آموزان نه کتاب درسی دارند و نه دفتری و خودکری در شهرهای نیز که لوازم التحریر توزیع گشته، فریاد تمامی والدین را درآورده است همه از گرانای روزافزون آن و کم بودن سهمیه نگرانند. مثلا بهای دفتر ۴۰ برگ ۱۷۰ تا ۲۵۰ ریال، ۶۰ برگ ۲۵۰ تا ۳۲۰ ریال، ۱۰۰ برگ ۹۰۰ تا ۱۱۰ ریال، مداد پاک کن ۹۰ تا ۱۱۰ ریال، روزنامه کیهان باتوجه به گرانای لوازم التحریر افزایش قیمت را ۲۰۰ تا ۲۰۰ درصد ذکر کرده است. همین روزنامه به نقل از والدین دانش آموزان می نویسد: "معلوم نیست چه کسی مسئول است، چرا قیمتها اینقدر بالاست، من سه تا بچه دارم، خدا شاهد است حدود ۵۰۰ تومان پول لوازم التحریر اینها را نماندم. این مبلغ برای من کوشکن است، مگر یک کارمند چقدر درآمد دارد که باید ۵۰۰ تومان پول لوازم التحریر بدهد. یک روپوش معمولی برای دخترم که دوره راهنمایی است خریدم ۱۱۶۰ تومان. آخر انصاف است. و دیگری میگوید: "یک کیف غیرچرمی را ۵۰۰ تومان میدهند" و خانمی اضافه میکند "فکر نمی کنید گرانای هزینه تحصیل، موجب افت تحصیلی بشود." آقای ادامه میدهد "وقتی داریم از بیسوادها میخواهند که با سواد بشوند، فکر نمی کنند اولین قدم در این راه آرزای بودن و کافی بودن لوازم التحریر است." واقعیت این است که آنچه برای رژیم ارزش ندارد باسوادی و تحصیل است. افت بیسابقه تحصیلی و فلاکت آموزشی خودبزرگترین دلیل بر این مدعاست.

سهمیوزیم اختراع شخصیت

گوشه جدیدی از آخرین دست آوردهای خویش را تقدیم جامعه میکنند. در این راستاست که مدیر کل زندانبانی رژیم "خط مشی زندانبانی را در نظام جمهوری اسلامی" با استفاده از اندیشههای امامش چنین عنوان میکند: "زندانبانی ما باید یک دانشگاه باشد که این دانشگاه به استادی نیاز دارد که خود عالم عامل هستند. در جامعه اسلامی، یک مجرم بعنوان یک بیمار بررسی میشود، بنابراین باید مرد این بیمار را شناخت و داروهای لازم را تجویز نمود. قاعدتا برنامهریزی درجهت بهبود و سالم سازی و بازپروری این بیمار در داخل زندان و بعد از آن در جامعه... صورت میگیرد." با این حرفها بالاخره معلوم نشد زندان دانشگاه است یا بیمارستان ولی بیرحال آقایان برای "ریشه یابی در بیماری یک زندانی" یا به روایت دیگر "دانشگاهی" طرحی بنام "سهمیوزیم اختراع شخصیت" ارائه دادند که در آن "مسئله سطح بندی آموزشی در زندانبانی مورد ارزیابی قرار میگیرد و متونی براساس سطوح و طبقه زندانبان نگارش و چاپ خواهد شد" و جالب اینجاست که حضرات از قبل گویا حدس میزدند که بطرحهایشان راه به هیچ جایی نخواهند برد و براین اساس است که در پایان برای "تنبیه" نیز جای ویژهی جهت رفع مشکلات قائل شدتاند و رئیس زندان قصر در ادامه حرفهای مدیر گلش میگوید "اگر تشبیه را صرفا با عنوان تشبیه در داخل زندانبانی

مقارن ببینیم، این مقدار کمی از مشکلاتمان را رفع می کند". یعنی با این حساب "خطاکاران" را برای بریدن به "دانشگاه" دستگیر میکنند و بعنوان دانشجوی در "بیمارستان" بستری مینمایند و در نهایت بعنوان "بیمار" لاعلاج به بهانه تعزیر، از سلاخ خانه فقها تحویل کورستان میدهند و بدین ترتیب از وجودشان آسوده میگردند. راستی که آفرین بر این همه نبوغ!

تعیین مجازات اعدام برای سربازان فراری

رژیم مرگ و تابوت که این روزها تکثیرش به ته دیگ خورده و صلح طلب را؟ شده است لحنهای از فکر جنگ غافل نمی ماند و تحت نامه های آخوند رنگ کن "دفاع مقدس" و "جنگ تدافعی" و "حفظ حالت آمادگی" و ... مرتبا در کوره آمکشی و مرگ میدمد و نشان میدهد که توبه گرگ تنها مرگ است. تعیین مجازات اعدام! برای سربازان فراری (کیهان ۱۴ شهریور) یکی دیگر از تصمیمات مرگ آفرین این کفتاران است: "بدینوسیله به آگاهی کلیه مشولان غایب میرواند برابر مصوبه شورای عالی پشتیبانی جنگ بایستی تا تاریخ ۶۷/۷/۱۸ خود را جهت اعزام به خدمت دوره ضرورت معرفی کنند."

چنانچه این قبیل مشولان غایب بعد از تاریخ فوق خود را معرفی نمایند علاوه بر میزان مقرر فعلی یک سال به خدمت آنان افزوده شده و به ازای هر یک ماه تاخیر نیز دو ماه اضافه خدمت خواهند کرد و در صورت دستگیر شدن به ازای هر یک ماه تاخیر دو ماه اضافه خدمت و مدت دو سال نیز به خدمت آنان افزوده خواهد شد. ضمنا سربازان فراری نیز چنانچه تا تاریخ فوق خود را معرفی ننمایند تا حد اعدام مجازات خواهند شد."

درگیری بر سر واگذاری زمین به مالکان

بنابه گزارش روزنامه های رژیم در جریان درگیری بین اهالی روستای "رباط سنگان" تربت جام و مزدوران رژیم یک نفر کشته و چند نفر زخمی شدند. حادثه از آنجا آغاز میشود که بنابه حکم داد - سرای تربت جام، زمینهایی که پس از انقلاب توسط دهقانان مصادره شده بود از آنان پس گرفته و در اختیار مالکان گذاشته میشود. مالکان در معیت پاسداران رژیم برای اجرای حکم به روستای مزبور میروند ولی با اعتراض دهقانان مواجه میگردند و در نتیجه درگیری بین دهقانان و مامورین انتظامی رژیم یک نفر کشته و تعدادی مجروح میگردند. لازم به ذکر است که پس از حکم قضائی مبنی بر به رسمیت شناختن خواتین بعنوان مالک، دهقانان تقاضا میکنند تا زمینهای مذکور را به هر قیمتی که رژیم تعیین کند برای کشت در اختیار آنان بگذارند. ولی رژیم ضحدرمی ترجیح میدهد که خود مالکان زمینها را در دست بگیرند.

صندوقهای دزدی

با آغاز حاکمیت روحانیون، ابتکارات برای چاپیدن مردم نیز شروع گشت. یکی از بدیع ترین این ابتکارات تشکیل صندوقهای "قرض الحسنه" بود که مشهورترینشان بنام "صندوق قرض الحسنه ولی عصر" به همت چند بازاری مشهور آغاز به کار کرد. این صندوقها در اندک مدتی به یکی از فعالترین موسسات برای چاپیدن مردم تبدیل گشت. این روزها روزنامهها مرتب از اختلاس، سو استفاده و فعالیت های غیرقانونی این شرکتها می نویسند. برای نمونه ۱۴ شعبه از این صندوقها را تنها

در شهریار طی هفته گذشته بدلیل جرائم منگور تعطیل نموده اند. از آن جمله اند:

- "صندوق مرکزی ولی عصر در شهریار که توسط اعضا هیئت منیره آن پول مردم را صرف ساختن حمام، گورناری، مرغداری ۰۰۰ میکردند"

- "مدیرعامل صندوق قرض الحسنه انعام در نظرآباد هشتگرد قریب ۲۰ میلیون ریال سپرده مردم را برداشته و متواری گردیده است."

- "یکی از اعضا هیئت مدیره صندوق بابا سلطان در شهریار حدود ۲۰ میلیون ریال پول مردم را برداشته و به ترکیه متواری شده است."

- "مدیرعامل صندوق گرمهره که ۷۰ میلیون ریال پول مردم را برداشته و متواری گردیده بود... دستگیر شد."

- "مدیرعامل صندوق دیگری بنام بانک خانه حدود ۳۰ میلیون ریال پول مردم را برداشته و متواری گردیده بود... دستگیر شد."

نقل قولها (کیهان ۱۶ مهر)

با این حساب بجاست به جای نام "صندوقهای قرض الحسنه" نام "صندوقهای دزدی" را بر این صندوقها گذاشت.

هنر و مسئولین رژیم فقها

در شمارهای قبل از موقعیت هنر و وضع هنرمندان در رژیم فقها اخباری در "پیام کارگر" درج شد. در این شماره نیز خوانندگان را با دو دیدگاه جدید از سردمداران رژیم آشنا میکنیم.

دیدگاه اول مربوط به خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم است که در مراسم افتتاح "مجمع هنر و ادبیات دفاع مقدس" مطرح کرده است. خاتمی در این مراسم نه تنها هنر بلکه تمام ارزشهای بشری را در جنگ دیده و از همه هنرمندان میخواهد که در خدمت جنگ باشند. وی میگوید "تمام ارزشهایی که بشر میتواند به آن اعتماد داشته باشد و همه خدایپرستان به آن اعتقاد دارند در جنگ تبلور یافته است و این هنرمندان هستند که در این راه رسالت بزرگی به گردن نارند." وی ضمن دیدار از نمایشگاه مستقر در این "مجمع" اضافه میکند که "هنر - مدنان با نزدیک شدن به روح دفاع مقدس دست به تلاشی سترگ زده بودند که پیام و ارزشهای جنگ تحصیلی را جاودانه سازند، رنگها، خطوط و نورنماها در تابلوها به ایثارها و از خودگذشتن ها رنگ اسطوره زده بودند، هر چند که هنوز تا رسیدن به غنای ترخورد در زمینه هنر جنگ و انقلاب راهی طولانی در پیش داریم." (کیهان ۲۱ شهریور). و بدینوسیله آقای خاتمی با هنر جنگ و هنرمند جنگ دوست میخواهد بایی جدید در تاریخ هنر بیافریند کاری که چند دهه قبل هیتر نیز به آزمون آن نست یازیده بود.

مطلب دوم در این زمینه گزارشی است از به اصطلاح "جشنواره تئاتر کارگری" که در مطبوعات رژیم انعکاس یافته است. از اهداف و نقشهای رژیم حصول برپائی انواع سینارها و جشنوارهها که بگنیم، حرفهای سردمداران رژیم در این اجتهاعات و عکس العمل مردم از آنها گاه شنیدنی و جالب است. مثلا در جشنواره منگور، در شب پایانی، کالی نماینده مجلس رژیم از هنرمندان میخواهد که مسائل کارگران را در اثر خویش بگنجانند و "نویسندگان وظیفه دارند مشکلات بیگاری و سو استفاده از آن، نارسائی های قانون کار، بانیا تفرقه در میان کارگران و... را روی صحنه بیاورند." و جالب اینجاست که یکی از همین هنرمندان شرکت کننده در

آلمان فدرال: اشتوتگرت - اعتصاب غذای سه روزه در حمایت از زندانیان سیاسی

کنگره سالانه حزب کارگر انگلستان

کنگره سالانه حزب کارگر انگلیس کسه در شهر Blackpool برگزار شد به روند چرخش به راست حزب کارگر انگلیس شتاب بیشتری داد اما علیرغم پیشروی جناح راست حزب به رهبری "نسی کینالد" جناح چپ موفق شد در برخی از عرصهها ترمزهایی بگذارد. نقش اتحادیهها در تحکیم موقعیت رهبری کنونی حزب از يك طرف و درعین حال برخی مقاومتها در مقابل سیاست نوین حزب بخصوص در حوزه خلق سلاح اتمی قابل توجه بود.

کنگره با انتخابات رهبری آغاز شد. از چندین مامیسی جناح چپ حزب بر رهبری تونی بن و تعدادی نمایندگان چپ کهنام "گروه سازه" Campaign group فعالیت میکنند علیه رهبری کنونی حزب به حرکت درآمده و تونی بن را بعنوان معاون او مطرح کرد. شیوه انتخابات رهبری حزب به این صورت است که اتحادیههای کارگری چهل درصد آرا و اعضا حزب و نمایندگان پارلمانی حزب هر کدام ۲۰ درصد آرا را دارند. در انتخابات برای رهبری، کینالد ۸۸/۶ درصد آرا را در مقابل ۱۱/۴ درصد آرا، تونی بن بدست آورده از ۴۰ درصد آرا که به اتحادیههای کارگری اختصاص داشت ۲۹/۶ درصد به نفع کینالد ریخته شد. بدین معنی اتحادیهها بطور قاطع به رهبری کنونی رای ندادند. بهین سان کاندید معاونت تونی بن ۹/۵ درصد آرا را آورد. در نهایت حزب بطور قاطع به رهبری راست نسی کینالد رای اعتماد داد.

روز بعد کینالد در سخنرانی خود خطوط نوین سیاست حزب کارگر را باز کرد. شایعیت این سخنرانی زمانی بود که کینالد گفت "در انگلیس تنها یک اقتصاد وجود دارد: اقتصاد بازار. ما میبایستی قادر باشیم بهتر از حزب محافظهکار این اقتصاد را بکار اندازیم". بدین ترتیب سویال دمکراسی انگلیس برای اولین بار با صراحت افسانه دفاع از "سویالیسم" را کنار گذاشت و آشکارا دفاع از سرمایهداری و رانندازی اقتصاد بازار را سرلوحه برنامه خود قرار داد.

این صراحت به آن کسانی که خواهان آن بودند که حزب کارگر کماکان برقراری "سویالیسم" را سرلوحه برنامه خود قرار دهد گران آمد. همان شب رهبر یکی از بزرگترین اتحادیهها - اتحادیه کارکنان راه و ترابری TUGU به شدت به نسی کینالد تاخت. و بدنبال این سخنرانی جناح چپ تکان کوچکی بخود داد و در نتیجه تعدادی از پیشنهادات رهبری در کنگره رای نیاورد.

از مهمترین اینها، خنثی شدن کوشش رهبری برای کنار گذاردن سیاست چندین ساله حزب مبنی بر خلق سلاح اتمی بکجانبه و اتخاذ سیاست باصطلاح مذاکره از موضع قدرت با اتحاد شوروی بود. این پیشنهاد با ۲,۲۷۷,۰۰۰ رای در مقابل ۲,۹۴۲,۰۰۰ رای رد شد و در مقابل پیشنهاد برچیده شدن تمامی پایگاهها و سلاحهای اتمی از انگلیس با اکثریت ۱/۲۵ میلیون رای تصویب شد. در کنار این جناح چپ قادر شد قطعههایی به تصویب برساند که طبق آن در لیست کاندیدهای انتخاباتی حوزهها می بایستی همواره حداقل يك زن گنجانده شود.

بقیه در صفحه ۱۳



اعتصاب غذا توسط يك کمیته سه نفره رهبری می شد. بعد از پایان جشن اعتصابی که مایل به ادامه اعتصاب تا پایان بودند به محل دیگری در يك کلیسا منتقل شدند. و تا غروب روز دوشنبه سوم اکتبر اعتصاب غذا را در همان محل ادامه دادند.

روزنامههای صبح دوم اکتبر خبر اعتصاب غذا را با عکس درج کردند. روزنامه Stuttgart Zeitung که معتبرترین روزنامه ایالت بادن است مسئله را منعکس کرد و همین مسئله باعث شد در روز بعد هم نیروهای آلمانی برای حمایت بیایند. روز دوم اکتبر نمایندهای که از ژنو برای سخنرانی روز پناهنده به آلمان آمده بود با يك نفر دیگر به محل اعتصاب آمدند و ضمن دیدار با اعتصابیون با دو نفر سخنگویان اعتصاب بمدت ۲ ساعت مصاحبه رادیویی داشتند، که قرار شد از رادیو سوئیس پخش شود. در این مصاحبه کلیه جوانب نقض حقوق بشر و اختناق در ایران مورد بحث قرار گرفت.

در روز سوم اعتصاب سازمان جوانان حزب کمونیست (DKP)، سازمان ایالتی بادن DKP و یکی دیگر از بخشهای آن سه پیام حمایت و همبستگی دادند و به محل اعتصاب آمدند. در تمام این مدت فعالیت تبلیغی اعتصاب با پخش اعلامیهها ادامه داشت. در غروب روز سوم، اعتصابگران با یاد زندانیان سیاسی و اعلام همبستگی رزمند خود با آنها به اعتصاب خود پایان دادند.

هنر و مسئولین رژیم فقها

"جشنواره" در مصاحبه با خبرنگار کیهان میگوید "مشکل مهم ما این است که مسئولان تنها به سخنرانی اکتفا می کنند و گروههای نمایشی را یاری نمی دهند. آنها در مواردی حتی زحمت دیدن نمایشهای کارگری را هم به خود نمی دهند و بجای کمک به هنرمند، همانند سدی در مقابل او قد علم میکنند. در این حال کمبودها، مشکلات کاری و جایگزینی روابط بجای ضوابط، سبب میشود تا هنرمند دست از کار بکشد". و بدینسان بایک جمع و تفریق ساده میتوان بهسبب بریائی این اجتماعات نیز پی برد.

انجمن پناهندگان شهر اشتوتگرت در اعتراضی به وضعیت اخیر زندانها و اعدام زندانیان سیاسی، در اول اکتبر يك اعتصاب غذای سه روزه اعلام کرد. گزارشگر ما در اینمورد مینویسد:

روز شروع اعتصاب غذا را ما به این دلیل اول اکتبر اعلام کردیم که روز اول اکتبر روز جهانی پناهنده است که رساله در شهر اشتوتگرت در سالن (DGB) سندیکای کارگران آلمان) بهمناسبت این روز مراسمی با شرکت پناهندگان ملل مختلف برگزار میشود. ترتیب دهندگان این جشن نیروهای مترقی آلمانی اند. بهین خاطر هم پناهندگان مختلف کشورهای دیگر در این روز دور هم جمع میشوند.

انجمن باتلاش قبلی توانست موافقت برگزار کنندگان را بدست آورد و اعتصاب غذا را از همین سالن شروع کند و سپس در سالن "پائولوس کیرشه" بمدت سه روز ادامه دهد.

از يك هفته پیش خبر اعتصاب غذا پخش شده و اعلامیههایی بزبان آلمانی و فارسی از طرف انجمن منتشر شده بود که مضمون حرکت و خواستهها را بیان کرده و از کلیه نیروهای مترقی و پناهندگان دعوت بعمل آورده بود تا از اعتصاب کنندگان حمایت کنند.

روانش این اعلامیهها خطاب به دبیرکل سازمان ملل نوشته شده بود، برای غنوبین الملل - کمیسیون حقوق بشر و صلیب سرخ جهانی نیز فرستاده شد.

روز اول اکتبر ساعت ۵ بعد از ظهر تعداد زیادی از ایرانیان مقیم اشتوتگرت به اعتصاب کنندگان که از صبح همان روز در اعتصاب بسر میردند پیوستند و مجموعاً ۸۰ نفر از ایرانیان مقیم اشتوتگرت با پلاکاردها و شعارهای مشخص در اعتصاب شرکت داشتند. در خلال برنامهها اعلامیه آلمانی انجمن از پشت میکروفون خوانده شد. در آنروز خبرنگاران زیادی از اعتصابیون عکس گرفتند و با اعتصابگران صحبت کردند. در همان روز هم جلسهای از نمایندگان سبزها و SPD و دیگر نیروهای مترقی تشکیل شد تا در مورد وضعیت پناهندگان صحبت شود. سخنگویان اعتصاب در آنجا هم به تشریح اوضاع ایران و بویژه زندانها و مضمون اعتصاب پرداختند و خواهان حمایت بیشتر شدند.

اعتصاب غذا در هامبورگ

بخشی از اعلامیه شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان - کراچی



فاجعه کشته شدن ۳ آواره ایرانی در مرز هند

درباره



کانون دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران / هامبورگ
 در اعتراض به موج جدید کشتار زندانیان سیاسی در ایران
 از روز سه شنبه ۸۸/۱۰/۱۸ تا روز پنجشنبه
 ۸۸/۱۰/۲۰ بمدت سه روز دست به اعتصاب غذا زد.
 این کانون با انتشار اعلامیه‌ها و پلاکاردهای
 متفاوت توجه اذهان عمومی را نسبت به فاجعه قتل عام
 زندانیان سیاسی در ایران جلب کرده و خواهان اعزام
 یک هیئت بین المللی بیطرف برای رسیدگی به وضعیت
 اسف بار زندانیان گردید. در طی مدت اعتصاب هنرمندان
 مختلفی از اعتصابیون بازدید کرده، با تقدیم شعر یا
 نواختن موسیقی به محل اعتصاب رنگ و جلای پرشوری
 بخشیدند. همچنین یک نمایشگاه عکس با نام "ایران امروز"
 در محل نمایشگاه توسط کانون دایر گردید.
 ESG (جمعیت دانشجویان پروتستان) ضمن
 حمایت کامل از این اعتصاب همکاری نزدیکی با
 اعتصابیون بعمل آورد.

رادیو هامبورگ، رادیو OK، رادیو ۱۰۷ اقدام به
 پخش خبر اعتصاب نمودند. رادیو OK و رادیو ۱۰۷ با
 اعتصابیون مصاحبه کردند. طی مصاحبه علت اعتصاب و
 درخواست اعتصاب کنندگان توضیح داده شد.
 خبرنگاران دوفرنسسته تلویزیونی (SAT 1 و RTL 5)
 ضمن بازدید از محل اعتصاب و گفتگو با اعتصابیون اقدام
 به پخش گزارشهایی از وضعیت زندانیان نمودند. در طی
 گزارشی فیلم تهیه شده از اعتصابیون و نمایشگاه عکس
 پخش میگردد.

هلند - آمستردام :

تظاهرات رسیدن به دمکراسی

مبارزه و بازهم مبارزه است.

بناسبت ۲۳- مین سالگرد تاسیس جنبش چپ
 انقلابی شیلی (میر)، مراسم باشکوهی از طرف اعضا و
 هواداران این سازمان در آمستردام برگزار گردید. در
 این مراسم یکی از اعضا "مرکزیت" میر "ضمن پرداختن به
 اوضاع شیلی با توجه به تفسیر و تحولات جدید
 گفت" که گفتن به نظامیان یک پیروزی بزرگ برای خلق
 شیلی بود" او در ادامه حرفهایش گفت "ما هرگونه مذاکره
 با نظامیان را مردود میدانیم و تنها راه رسیدن به
 دمکراسی را مبارزه و باز هم مبارزه میدانیم".

پناهی دعوت "میر" رفتاری ما نیز با شرکت خویش
 در این جشن، ضمن پیام شادباش و همبستگی، به برپائی
 غرفه کتاب و نقاشی و صنایع دستی همت گماشتند.
 این مراسم بصورت جشن تا پاسی از شب ادامه
 داشت و هنرمندان شیلیایی در عرصه‌های مختلف هنری
 برنامه‌هایی ارائه دادند.

گویا اخبار دستگیری و دبیورت آوارگان ایرانی از ترکیه و سپس کشتار جمعی آنان توسط پاسداران
 رژیم کاشی نبود که خبر دردناک کشته شدن سه آواره ایرانی بر اثر تیراندازی پلیس مرزی هند نیز بر آنها
 افزوده شد. طبق اخباری که از طرف "اتحادیه آوارگان هند" به دست "شورا" رسیده است چهار نفر ایرانی
 که در تاریخ سه شنبه ۲۶ سپتامبر قصد ورود به هند از مرز پاکستان را داشته اند با حمله پلیس مرزی هند
 روبرو شده که بر اثر تیراندازی پلیس سه نفر از آنان کشته و نفر چهارم زخمی و دستگیر می‌شود. مطبوعات هند
 از قول مقامات پلیس آن کشور محل درگیری را ناحیه "پووارالا" و اسامی کشته‌شدگان را "محمد روزبه" و "سهراب"
 و فرد دستگیر شده را "ابراهیم اعلام" کرده‌اند. همچنین بنا به گفته دوستان در اتحادیه آواره مزدوران
 سفارت جمهوری اسلامی ایران تالش وسیعی را برای تحویل گرفتن فرد زخمی و جنازه‌های جانباختگان شروع
 نموده‌اند.

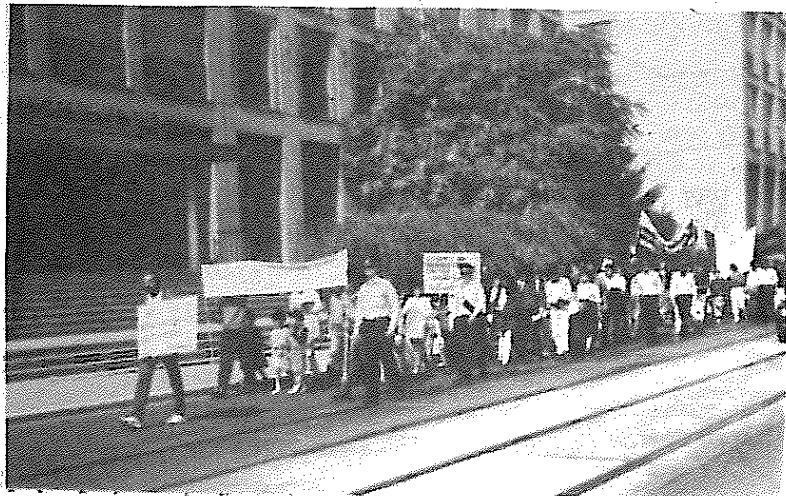
پناهندگان و آوارگان ایرانی!

مشکلات و مسائل ما به هیچ وجه فردی نبوده و خیل وسیعی را شامل می‌گردد در حالی که آن نیز با دیدن طریق و
 بصورت جمعی و گسترده باشد- ما ضمن تاکید مجدد بر ارتباط و همبستگی هر چه بیشتر بین پناهندگان و آوارگان
 و لزوم مبارزه‌ای همه جانبه و گسترده برای تضعیف این وضعیت و مناسبات به بطور مشخص از آوارگانی که قصد خروج
 از پاکستان را دارند تقاضای کمک که با کسب اطلاع از تشکلهای پناهندگی کشورهای مختلف در رابطه با اوضاع
 عمومی کشور مربوطه کمک کنند تا حد امکان از تکرار اینگونه رویدادها و ناگوار رنج‌گیری خود. تشکل اتحادیه
 آوارگان هند" ضمن ارائه پیشنهادی دقیق آمادگی خود را برای همکاری در این مورد اعلام نموده است. ارائه
 مشخصات و زمان و مکان مسافرت ما و آوارگانی که قصد ورود به هند را دارند به "شورا" با افرا در ارتباط با آن و
 از نظر پولی "اتحادیه آوارگان هند" امکان بیشتری برای پیگیری وضعیت هر مهاجری را برای ما فراهم می‌کند.
 این امر بخصوص در موارد دستگیری یا دبیورت به پاکستان کمک زیادی به کمیته زندان عورا برای رهایی دستگیر
 شدگان محسوب می‌شود.

شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان - کراچی
1988/10/10

اتریش - وین

تظاهرات علیه استرداد پناهندگان ایرانی



اتریش پیشنهاد برگزاری یک حرکت اعتراضی علیه این
 اعمال ضد بشری دولتهای ترکیه و ایران، به کلیسای
 ها و تشکلهای دموکراتیک داده شد که از طرف اکثریت
 قریب به اتفاق آنان مورد قبول قرار گرفت و در روز ۱۰
 سپتامبر ۸۸ اکتیون انجام گرفت. عکس بالا تظاهر
 کنندگان را که به سوی سفارت ترکیه میروند نشان
 میدهد.

بدینال کسب اطلاع از بازپس فرستادن تعدادی
 از پناهندگان ایرانی توسط دولت فاشیستی ترکیه و اعدام
 آنها توسط رژیم جنایتکار ایران و استرداد تعدادی از
 ایرانیان پناهنده توسط دولت قبرس و نیز احتمال قریب
 به یقین بازپس فرستادن تعداد دیگری از ایرانیان
 پناهنده بوسیله دولت ترکیه و تحمیل آنان در مقابل
 حزب SHP در ترکیه، به دعوت هواداران سازمان ما در

شب شعر احمد شاملو، شعر ماندگار میهنمان

در حاشیه
شب شعر شاملو

در فاصله استراحت کوتاهی که بیشتر خود شاعر محتاج آن بود تا شنوندگان تشنه، مرکز بحث حاضران شاملو و جایگاه و مقام او در شعر معاصر ایران و افسوس‌ها و تریخ‌ها و مقایسه‌ها بود. یکی از حاضران در مقابل سوال دوستش که با افسوس از اوست پرسید: گوش توطئای در کار است، چرا باید شاملو با این توانایی در جهان ناشناس بماند در حالیکه بجزرت میتوان گفت که جایگاه او در شعر کاملاً با بزرگانی چون "گارسیا لورکا"، "پل الوار"، "لوئی آراگون" و "پابلو نروندا" قابل مقایسه است؟ توضیح میداد که مسلماً توطئه هم در کار بوده و هست. چه توطئای موثرتر از حاکمیت یک دیکتاتوری طولانی و غیر منقطع که مانع معرفی و شکفته شدن چهره شاملو در سطح دنیا گردیده است؟ علاوه بر این توطئه اگر آنطور که تو مینامی بنامیم، عوامل منفی دیگری نیز در این امر دخیل بوده‌اند. مهمترین عامل بعد از "توطئه" که تاکنون بیش از ۵ دهه بطول انجامیده وضعیت و جایگاه زبان فارسی در دنیا است. زبانی که بدلیل مهاجر بودن و تعلق آن به بخش بسیار بسیار کوچکی از جمعیت جهان تأثیر منفی در معرفی هنر و ادب ایران از جمله شاملو داشته و دارد. در حالیکه شاعرانی چون "پل الوار"، "لوئی آراگون" نه تنها از "توطئه" صون مانده اند بلکه بزبانی جهانی میرایند. شاعران معروف دیگر چون "نروندا" یا "لورکا" نیز به زبانی نیمه‌جهانی میرایند. این نه تنها در مورد شاعران اسپانیایی زبان بلکه در مورد شاعران پرتغالی زبان نیز صدق میکند در حالیکه عامل "توطئه" نیز برایشان به کهنسالی و جان سختی کشور ما نبوده و بدلیل وضعیت تاریخی و نزدیکی شان به اروپا شانس بیشتری داشته‌اند.

مخاطب که بنظر آنگاه چند صد هم‌چنان برافروخته میگفت ولی من فکر نمی‌کنم! در مورد "ناظم حکمت" شاعر ترک چه می‌گویند؟ زبان او هم چندان نیمه جهانی نیست و عامل "توطئه" نیز در آنجا کم وزنی نداشته است. یکی دیگر از مخاطبان معتقد بود آنچه بکلمه "ناظم حکمت" اضافه شده در وهله اول فرار او به اتحاد شوروی و اقامت طولانی اش در آنجا و در سالهای انتزاعی و انتشار آثارش در جهان سوسیالیسم و جبهه ترقیخواهان و مسئله دیگر نزدیکی جغرافیایی ترکیه به اروپا و حضور میلیونی ترکها در اروپا و در خارج مرزهایشان بوده است. امری که در مورد شاعران اسپانیایی و پرتغالی زبان با تحرک وسیع جمعیتی فرهنگی در سطح قاره‌ای که بدان کیفیت دیگری می‌بخشد تکمیل شده است. عواملی که در عین توجه به گفتمانی روشن‌فکران ایرانی نمیتوان از تأثیرات منفی آنها غافل ماند.

شرکت کنندگان در بحث با افسوس بسیار از تأثیرات منفی این عوامل و از آن مهتر از غبنی که بدلیل جهانی نشدن آثار شاعر محبوبشان متوجه ادب دوستان دنیا میگردد برای حضور مجدد در سالن و شنیدن صدای شاعر خود را آماده ساختند. استقبال وسیع و گرم مهاجران نشان داد که اگر کسی حرفی برای گفتن داشته و برای پیرویش به اندازه کافی استخوان خرد کرده باشد در هجرت و برانجایی و زبانی که انفعال و کم‌انگیزی نرغزا میکند باز هم چه گوشه‌ای فراوانی آماده شنیدن هستند.

بیانیه که سرتاسر همه شعر بود و فریاد نادخواهانه نه انسان جهان سوسیالیست بل انسان در تاهیتش، نشان داد که قلب شاعر در همان زمان که در وطنمان زیر سم حمله چهل و خرافه و سونا هر روز هزار بار تکه تکه میشود همزمان کوششهای آفرینای جنوبی، پاکستان، چاد، کنگو و در هر آنجایی که قصابان با کتفه و ساطوری خونالود، تبسم را بر لب‌ها جراحی میکنند، بخون می‌نشیند. شاعر در این بیانیه نشان داد که به‌تفاهمی معنا با انسان در زنجیر زمانش پیوندی عمیق داشته و نه تنها عدوی تمام آن کسانی است که به کشتن چراغ آمدنند بل با تمام وجود و کلامش انکار آنانست.

بجهت نبوده و نیست که شاملو باز هم هنرمندان را به صراحت و وضوح هر چه بیشتر در آثارشان دعوت نمود و با آنکه نشان داد عمق بیداد و ستمی را که بر جهان می‌رود می‌شناسد در بیانیه خود فریاد برآورد: "... دولت‌ها ما را آشکارا فاسد، خرابکار، غرب زده یا شرق زده و بهرحال عوامل دست نشانده و دشمنان سلامت فکری توده‌های مردم می‌خوانند و در حالیکه میکوشند توده‌های پشت دیوار نگه داشته شده ما را از خاطر ببرند، بیناترها هم‌چشم با دوختنند و ما نه میتوانیم، نه مجازیم و نه موثر میدانیم که بدون یاریهای بنیانی و نگرگون شدن سامان و ساختار زندگی مردم حضور خود را با بیرونگری از سمبولیسمی معماگونه اعلام کنیم و دل توده‌ها را با ارائه آثاری فاقد صراحت خوش بنامیم. من به معجزه در آن مفهوم که اصل ایمان معتقدند، اعتقادی ندارم اما باکم نیست که اینها در حضور شما هم‌مدان جهانی شکلان را با این عبارت غم انگیز بیان کنم که روشنگر جهان سوم باید معجزهای صورت دهد و در کوه غیومسکها تونلی بزند." این فریاد، این فراخوانی از حلقوم شاعری بر میخیزد که با آنکه نیمی از عمر در پیوند با مردم میشد و تمامی جهان همواره کرد بر گوی خویش نیز یافته، فریاد بر آورده است: "هان سنجیده باش / که نومیان رامعادی مقرر نیست!"

بقیه در صفحه ۱۴

جمعه شب ۲۱ اکتبر شاملو در سالن نه چندان کوچکی در شیر کین (آلمان غربی) برای جمعیتی سراپا شوق و خاطره شخما شعر خواند. اگر چه بسیاری از شنوندگان برای اولین بار بود که در غربت چهره شاملو را میدیدند ولی مسلمان برای اولین بار نبود که صدایش را می‌شنیدند و در ارکستر عظیم و باشکوه شعرش خویشتن را با وضوحی بیشتر باز می‌یافتند. بسیاری از حاضران شاملو را گمابیش بهین گونه در شبهای شعر متعددی در زیر تیغ شاه‌جلاد و بعد از زیر تیغ ولایت لقیه - کندراواتل قیام هنوز از هیبت توده‌ها در نیام بود - می‌شناختند. بسیاری نیز، بسیاری از آنان که در جدال با خاموشی گذرانان به مسلخ‌های رژیم طاغوت و رژیم تابوت افتاده بود خاطره درآلود اما غم‌روانگیز لحظاتی را باز می‌یافتند که با زبانه شعر شاملو دیواری در برابر هجوم شلاق و درد بر پاداشته و آنرا چون همسرانی سرود یگانگی با خلقشان و احساس آن "درد مشترک" نوشیده بودند. درد مشترکی که احساسش بر سوزش تازیانها پیشی میگرفت و آنان را یاری میکرد تا تنای رویش خود را در رپ ریه طبل های خون بشنوند. (۱) درد مشترکی که باز یافتنش چاره‌جویی امیدانگیز دل به دریا افکنای بود دوشادوش مرگ، پیشاپیش مرگ که تپاهی از درگاه بلند خاطرشان، شرمسار و سرافکنه میگذاشت (۲).

ترکیب قریب به دوهزار نفر از مشتاقانی که از شهرهای دیگر دوان دوان آمده بودند و غیبت دست اندرکاران سونا و سود و منتظران نومید و امیدوار انواع سلطنتگریها، از شاه و شحنه تا ماه و مه لقا، نشان میداد که شعر پیشرو زمانه و شاعری که در گذرگاه نسیم سوردی دیگرگونه آغاز کرد، به کلام سو تعلق داشته و غم که را می‌سراید.

شاملو که برای حضور در گردمائی روشنفکران و هنرمندان جهان سوم به اروپا سفر کرده بود ابتدا بیانیه‌ای را که برای این گردمائی تهیه کرده بود و بقول خودش بنابه "دلایل اقتصادی - سیاسی" در آن گردمائی خوانده نشد - را برای هم میبانش خواند.

سنون آزاد

نگاهی به دورنمای کانونهای فرهنگی آقای یلفانی

بخش دوم

با سیاست هایش) هم "برخورد فرهنگی" است. با این هدف که هر جا ملزم به پاسخگویی در قبال مواضع خود شدیم، از حربه کنگ و بی معنای "برخورد فرهنگی" استفاده می کنیم؛ ما برخورد فرهنگی کردیم و به برخورد فرهنگی هم هیچ برجسی نمی چسبید!

اما برای آنکه آقای یلفانی، مرا به بی توجهی "مفرضانه" نسبت به اصطلاح ابتدایی ایشان متهم نکند، یک لحظه فرض کنیم که "برخورد فرهنگی" هم نوعی برخورد با مسائل سیاسی جامعه است، و ضمناً مقابل برخورد سیاسی و نفی کنندهی آن است. اگر "برخورد فرهنگی" به معنای تحلیل و برخورد "دست اندرکاران" و صاحب نظران "فرهنگ و هنر از طریق تولیدات هنری و فرهنگی شان، نسبت به جامعه، تعارضات سیاسی درونی آن و بافت نیروهای اجتماعی باشد و این تحلیل ("برخورد فرهنگی؟") را بخواهیم در قیاس با یک برخورد و تحلیل سیاسی ارزیابی کنیم، این سوال مطرح میشود. کلاً مطالبی لئو تولستوی در مورد وضعیت دهقانان روسیه و بافت اجتماعی آن کشور که در آثارش منعکس است، "عمیق و همه جانبه" بود یا مطالعه و تحلیل لنین در این زمینه؟ آیا هاینکه که ظاهراً مرا از "انزاس و آلام شخصی" و قطعاً مرا از "انزاس و آلام گروهی" بود، "مسائل و موضوعات جامعه" آلمان را "با همه عمق و اهمیتشان" مطرح میکرد و میشناخت یا مارکس که قطعاً دارای "انزاس و آلام" ایندولوزیک - سیاسی و به روایت آقای یلفانی، "گروهی" بود؟

کافی است بدون "انزاس و آلام شخصی" و بدون خصوصیت هدفمند با حقایق و بررسی های علمی، کسی بخواهد وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی روسیه یا آلمان قرن نوزدهم را مطالعه و بررسی کند تا مستقیماً سراغ آثار و نتایج مطالعات و بررسی های صاحب نظران و دست اندرکاران سیاست از جمله مارکس و لنین در این رابطه - که "برخورد سیاسی" شان مسجل است، برود!

اما روشن است که اینجا مسئله آقای یلفانی و مسئله مورد بحث ما نیست. مسئله، اساساً نحوه نگرش به تشکلهای دمکراتیک و اینها کانونهای فرهنگی و هنری است که آقای یلفانی با گزینش آنها بجای سازمانهای سیاسی تحت نام کانون فرهنگی بدان پاسخ میدهد. نگرشی که تجربهی تلخ کارکرد فاجعه بارش که تا یکی دو سال بعد از قیام بهمن ۵۷، وسیعاً توسط سازمانهای سیاسی اعمال میشد آنچنان در ذهن جامعهی ما نقش بسته که دیگر چنین نگرشی هیچ زمینهی پیشروی، عرض اندام و کارکرد واقعی ندارد. کانونهای فرهنگی و هنری، از آنجا که حفظ، تحکیم و گسترش، اساساً منوط به تحکیم و گسترش فعالیت هاشان در همین زمینهی مشخصی (فعالیت های فرهنگی و هنری) با بکارگیری و جلب همکاری هرچه بیشتر افراد علاقمند، دست اندرکار و صاحب نظر بدون معیار قرار ندادن ایندولوزی و جهان بینی این افراد است (و تنها یک مرز ندارند: عدم همکاری با طرفداران فعال سلطنت و مزدوران جمهوری اسلامی بعنوان یک مرز ترسیم شده توسط اکثریت جامعهی ما و بهمانهی یک مرز تاریخی)، نمی توانند و نباید به سطحی هیچ ایندولوزی و سیاست معینی که خط و نشان "سرنوشت سازی جامعه" را برایشان کشیده باشد، تن دهند. چنین تن دانی به مفهوم پذیرش انهدام و فروپاشی این تشکلهاست؛ خواسته یا ناخواسته.

م. پیوند

اول سپتامبر ۱۹۸۷

و بیش با آن مواجهانند. ضرورت و زمینهای که ایرانیان خارج از کشور را در بسیاری نقاط به اقدامات مستقل از "دست اندرکاران و صاحب نظران" و ایجاد تشکلهای هنری و فرهنگی برپایه حداقل امکانات و تجربهی مربوطه واداشته است. و اساساً گلابهی همین ایرانیان روی آورده به فعالیت های فرهنگی و هنری در این رابطه، بیش از آنکه از سازمانها و گروههای سیاسی باشد، از "دست اندرکاران و صاحب نظرانی" است که به دلائل متعدد دچار انجماد فعالیت و بی نظارتی و انزوا نشی از معضلات و مسائل فکری و روحی ایرانیان تبعیدی و نیازهای فرهنگی و هنری آنها شدهاند. و بحق باید گفت که این جوانان روی آورده به فعالیتهای فرهنگی و هنری، نه "صاحب نظر" بودند و نه "دست اندرکار"؛ و حال آستین بالا زدن، در هر کجا به مناسبتی گرد آمدند و با انتشار کتابی و جنگی، به صحنه آوردن نمایشنامه، برگزاری نمایشگاه نقاشی ای و... با اتکا به مطالعه و بررسی خویش، و تجربیاتی که در روند فعالیت هایشان کسب کردهاند با دید هر چه روشن تری به تامین نیازهای فکری، روحی، فرهنگی و هنری ایرانیان خارج از کشور - و هم خود - دست میزنند و بطور مؤثر، عملاً با سیاست فرهنگ کسان هنرستیز مقابله میکنند، بی هیچ ادعایی در حزب سازی و ارائهی پاسخ به مسئلهی سرنوشت جامعه (مسئله قدرت سیاسی) از طریق کانونهای فرهنگی یا هنری. کسی که پاسخ به مسئله قدرت سیاسی را از طریق کانونهای فرهنگی و هنری بخواهد ارائه دهد هیچ هدفی ندارد جز تحمیل ایندولوزی معینی بر این تشکلهای ایجاد یک سازمان سیاسی - که وظیفهشند پاسخ به سرنوشت جامعه است - در همین حالیکه نمیخواهد مسئولیت پاسخگویی و درستی و نادرستی و عواقب آن را، در مقابل جامعه به عهده بگیرد و مالیات آثرا بپردازد؛ حتی اگر برای اثبات خلاف این حقیقت، به تئوی برخورد سیاسی و توسل به عبارات بی معنایی چون "برخورد فرهنگی" روی آورد. و این یعنی مخرب ترین و بدترین نوع سیاست که از جانب آقای یلفانی بهمانهی "تابلو حضور و آلمان های سیاسی بخش یا جناح یا گرایش در میان ملت ما" دنبال میشود.

اینجا البته هرگز به معنای غیرسیاسی بودن کانونهای فرهنگی و هنری، و "پرهیز این کانونها از هرچه رنگ و بوئی از سیاست ندارد" نیست. چراکه حضور کانونهای فرهنگی و هنری در اردوی ترقیخواهی و مقابل اردوی ارتجاع، بخودی خود تعهدی سیاسی را برای این کانونها دربردارد، اما این تعهد تنها در دفاع از خواستههای ترقیخواهانهی مردم ایران که در وجه کلی آن، دفاع از آزادی در برابر استبداد، به هر شکل ممکن؛ و در وجه مشخصی آن انعکاس این خواستهها در تولیدات فرهنگی و هنری این کانون هاست تجلی می - یابد.

بحث آقای یلفانی اما این چهارچوبه را میشکند، به این کانونها وظیفهی پاسخگویی به مسئله "سرنوشت جامعه" را میدهد و خلاصه در مضمون حرکت خود دنبال تشکیل حزب میروند اما حزبی که تابلو "کانون فرهنگی" را بر سر در خود نصب میکند و نام برخوردش (مواضع

البته این دورنمای کانونهای فرهنگی آقای یلفانی، مطلقاً دور از انتظار نیست. ایشان تحت پوشش "برخورد فرهنگی" و فعالیت فرهنگی، برخورد سیاسی و فعالیت سیاسی را نفی میکند؛ اما صرفاً نفی فعالیت و برخورد سیاسی، هدف ایشان نیست، که اگر چنین بود ما هم با پدیدهی دیگری - سیاست گریزی و نیهیلیسم سیاسی - تر وجود آقای یلفانی روبرو بودیم. هدف ایشان پرداختن به مسئلهی سرنوشت جامعه و حل آن است از طریق "فعالیت فرهنگی و کانونهای فرهنگی". اما پرداختن به مسئلهی سرنوشت جامعه (که اصولاً یک مقولهی سیاسی است) آیا چیزی جز یک برخورد سیاسی است؟ آیا جز از طریق برخورد سیاسی میتوان به یک مسئلهی سیاسی پرداخت؟! حال تحت هر نامی و در هر پوششی که این برخورد سیاسی صورت گیرد (واژه جمله تحت نام "برخورد فرهنگی" آقای یلفانی) در جوهر واقعی و انکار ناپذیر سیاسی بودن نام و تمام مسئله، خللی وارد نمی کند. آقای یلفانی بهتر است که برنامهی سیاسی روشن خود را در حل مسئلهی سرنوشت جامعه - یعنی برنامهی تغییر ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه - و سازماندهی حرکت بسوی تفرت سیاسی را ارائه دهد، تا امثال من بتوانیم میان برنامههای موجود و سازمانهای سیاسی موجود، و برنامه و تشکیلات آقای یلفانی (که البته تابلو "کانون فرهنگی" را باید از سرور آن برداشت) دست به ارزیابی بزنیم و بنشینیم و بیندیشیم و ببینیم که سرانجام چه آیندهای در پیش داریم و با آن چه میتوانیم بکنیم!

اما روشن است که اینجا هیچ ربطی به فعالیت های فرهنگی و هنری ندارد. فعالیتهای فرهنگی و هنری و ایجاد کانونهای فرهنگی و هنری جهت تمرکز دادن به این فعالیتهای، یکی از نیازهای اساسی نه تنها ایرانیان خارج از کشور، که جامعهی ما است. نه فقط بخاطر سلطهی رژیم که شمشیر شریعت را زینبیکر شکجه شدنی فرهنگ و هنر، یک لحظه دور نمی سازد، که هم به دلیل انفکاک ناپذیری جایگاه هنر و فرهنگ در هر جامعهی و در هر شرایطی با سایر جنبههای مناسبات اجتماعی آن؛ و بالطبع در جامعهی امروز ایران؛ که تحکیم این جایگاه و رشد و گسترش آن یکی از وجوه انکار ناپذیر ترقیخواهی و مبارزه علیه ارتجاع سیاه حاکم است. بعلاوه فعالیتهای فرهنگی و هنری، در چنین شرایطی که موج انفعال و انزوا، بخش وسیعی از ایرانیان خارج از کشور را دربر گرفته، میتواند در سطح وسیعی ایرانیان خارج از کشور را به همدلی، همیاری، تبادل تجربیات در این حوزه، تجمع، تشکل و بنابراین شکوفایی فرهنگ و هنر جامعهی ایرانی تشویق کند. و همین اینها ضرورتی عینی و حتی خارج از ارادهی افراد را بوجود آورده که احساس نیاز و اشتیاقی وافر به فعالیت های فرهنگی و هنری را در میان ایرانیان تبعیدی منمکس میکند. هم از این روست که میبینیم روی آوری ایرانیان تبعیدی به این فعالیتهای واقعی است رشد یابنده؛ و بدیهی است که گسترش فزایندهی تشکلهای فرهنگی و هنری براساس همین ضرورت برخاسته از مجموعهی شرایطی است که عموماً ایرانیان خارج از کشور کم

ادامه از صفحه ۹ کنگره سالانه حزب کارگر

جناح چپ حزب در يك جلسه به جمع بندی شكست خود پرداخت. در این جمع بندی به دو نکته اشاره شد. یکی اینکه جناح چپ میبایستی در پایهای حزب و بخصوص در اتحادیهها فعالیتش را تشدید کند.

دوم اینکه جناح چپ میبایستی در سطح بین المللی به دنبال متحدین در کشورهای جهان سوم و در میان نیروهای چپ و مترقی رفته و موضع انترناسیونالیستی خود را تقویت کند. این مسئله بخصوصی از Ken Livingstone که به احتمال قوی کاندید آینده جناح چپ برای رهبری حزب خواهد بود مطرح شد. سخنرانی منگور به موضع طی و نسیز انترناسیونالیستی حزب کارگر انگلانت شفیعی کرده و خواهان تغییر جدی در این سیاست بود. در روز آخر کنگره یکی از نمایندگان پارلمان اروپا بنام Stan Newens قطع نامهای در محکوم کردن کشتار زندانیان سیاسی در ایران و پایمال شدن حقوق کردها و برای تحریم تسلیحاتی دو کشور ایران و عراق اراکه داد که به بیانه کمبود وقت به رای گذاشته نشد.

در حاشیه این کنگره رفقای ما به کلمه نیروهای مترقی انگلیسی در سطح گستردگی علیه کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی افغانستان کردند. برای این منظور و با هدف ایجاد نیروی اعتراضی علیه این کشتار کمیتهای موقت در دفاع از زندانیان سیاسی ایران IPPAC تشکیل شد و طی اعلامیههایی و با برگزاری يك جلسه سخنرانی توسطه رژیم جمهوری اسلامی علیه بهترین فرزندان ملت ما که در چنگال فتنه اسیر میباشند افشا گردید. در جلسه مزبور جرمی کوربین دبیر گروه مبارز Campaign در پارلمان انگلیس و Stan Newens نماینده پارلمان اروپا هم سخنرانی کرده و حمایت خود را از مبارزات مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و اعتراضی وجدانهای آگاه را از اعضاها ابراز کردند. این حرکت اعتراضی مورد استقبال عموم شرکت کنندگان قرار گرفت و بیش از ۵۰۰ اعضا در اعتراضی به اقدامها و خطر قتل عام زندانیان سیاسی در ایران جمع آوری شد.

افغانستان ۱۹ اکتبر

حملات موشکی ضدانقلابیون افغانی به کابل در روز ۱۹ اکتبر منجر به قتل ۹ مسافر و زخمی شدن تعداد دیگری از آنها شد. این حملات که در روزهای اخیر شدت یافته است در زمانی صورت میگردد که اختلافات در حزب دمکراتیک خلق نیز بالا گرفته است. بر طبق گفته منابع دولتی قبل از تشکیل جلسه کمیته مرکزی، تعدادی از اعضای حزب دستگیر شدند. نجیب الله رهبر حزب نیز در بیاناتی اظهار داشت که آن دسته از اعضای حزب که با سیاست آشتی ملی مخالفت کنند از صفوف آن اخراج شده و در صورت لزوم محاکمه خواهند شد.

لبنان ۲۱ اکتبر

بدنبال حمله حزب الله به يك کاروان نظامی اسرائیلی که به قتل هفت سرباز این کشور منجر شد، نیروهای هوایی اسرائیل اقدام به بمباران يك اردوگاه فلسطینی و نیز مواضع نیروهای طرفدار ایران نمودند. در این حملات حداقل ۱۵ فلسطینی بقتل رسیده و تعداد دیگری زخمی شدند.

اردن ۲۳ اکتبر

در آستانه انتخابات پارلمان اسرائیل که در آن موضوع اصلی سیاست احزاب مختلف نسبت به مسئله فلسطین میباشد، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر، ملک حسین پادشاه اردن و یاسر عرفات دینار مشترکی داشتند که در آن طرح فدراسیون اردنی - فلسطینی به نحوی که هر دو دولت ایجاد کننده فدراسیون استقلال کامل داشته باشند به عنوان راه حل مسئله فلسطین از سوی آنها اعلام شد. این اقدام بدنبال يك سلسله رفت و آمد های دیپلماتیک صورت گرفته است که همگی به هدف تاثیرگذاری بر انتخابات اسرائیل و تضعیف موقعیت احزاب دست راستی در مقابل حزب کارگر میباشد. بر طبق اظهارات ناظران سیاسی، شوروی و مصر از عرفات خواستند که تشکیل اجلاس ۱۹ پارلمان فلسطین و نیز اعلام دولت فلسطین را به بعد از انتخابات اسرائیل موکول کند.

شوروی ۲۴ اکتبر

هلموت کهل صدراعظم آلمان فدرال، مسافرت چهار روزه خود را به مسکو آغاز نمود. در این مسافرت میان دو کشور قرارداد در زمینه همکاری های اقتصادی، تکنولوژیک، فضائی، محیط زیست و غیره امضا میشود. شرکتهای آلمان غربی امیدوارند که در نتیجه دینار کهل مناسبات اقتصادی طرفین بهبود کیفی یافته و آنها دسترسی مناسب تری به بازار شوروی داشته باشند.

اخبار خارجی

یوگسلاوی ۱۹ اکتبر

بدنبال ناآرامیهای هفتههای اخیر در یوگسلاوی، بلنوم کمیته مرکزی اتحادیه کمونیستهای این کشور تشکیل شد. از جمله اقدام این نشست، رای گیری مجدد در مورد هیئت رئیسه کمیته مرکزی بود که طی آن دوسان چوبیک دبیر حزبی سابق جمهوری صربستان و نیز رئیس دولت این جمهوری، رای اعتماد بدست نیاورد و کنار رفت. قبل از وی سه نفر از رهبران صربستان از هیئت رئیسه استعفا دادند. همچنین می بایست در چند هفته آینده حدود يك سوم اعضا کمیته مرکزی و از جمله مسئولین ناپسانمانیهای سیاسی و اقتصادی این کشور، جای خود را با کارهای جوان تر تعویض کنند. نشست کمیته مرکزی اتحادیه کمونیستهای یوگسلاوی حاضر نشد به تقاضای صربها در مورد لغو خودمختاری مناطق آلبانی نشین پاسخ مثبت بدهد.

شیلی - ۱۹ اکتبر

بدنبال همپرسی در مورد ادامه ریاست جمهوری پیروش برای يك دوره دیگر که با شکست ژنرال کودتائی خاتمه یافت، هزاران تارگر شیلیائی به جرم ابراز علی مخالفت خود با دیکتاتوری از کارهای خود در موسسات دولتی و خصوصی اخراج شدند. از سوی دیگر درحالیکه پارطی از فرماندهان ارتشی و اعضا "خونتا" نظامی حاکم علائقی از آمانگی در مورد مذاکره با احزاب اپوزیسیون به رهبری حزب دموکرات مسیحی نشان دادند، یکی از رهبران این خونتا اظهار داشت که تشخیر قانون اساسی شیلی و حذف ممنوعیت فعالیت احزاب مارکسیستی از آن صورت نخواهد گرفت. همچنین اخیرا پیروش اقدام به برکناری هیئت وزیران و تعیین يك هیئت دولت جدید نموده است.

انگلستان ۱۹ اکتبر

دولت خانم تاجر در يك اقدام کم سابقه به رامبو و وتوویون این کشور دستور داد که از مصاحبه با رهبران جمهوریخواه ایرلند و پخش اظهارات آنها خودداری کنند. این اقدام که به هدف محدود کردن "شین فین" یعنی حزب سیاسی قانونی جمهوریخواه ایرلند شمالی صورت میگردد، مورد اعتراض وسیع اپوزیسیون قرار گرفته و بر موثر بودن آن تردید شده است. رامبو و وتوویون انگلستان بر طبق دستور دولت تاجر حق پخش مستقیم اظهارات "تروپستا" و یا کسانی که از تروپسم جانبداری میکنند را نداشته و با این وسیله می بایست به خاموش کردن صدای جمهوریخواهان باری رسانند. همچنین کاندیداهای نمایندگی از ایرلند شمالی تنها در صورت اعلام مخالفت خود با بکارگیری خشونت، اجازه شرکت در انتخابات را خواهند داشت.

با
پیام کارگر

همکاری کنید

و برای آن بنویسید!

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

ادامه از صفحه ۱۱

شعب شعر احمد شاملو

مخاطبان شاعر، شاعری که معشوق را در ذره ذره جان خویش باور داشته، بعد از سرفی دراز به همراه شاعر که گوشه در طی آن با مستان خویش به تشریح پیکر خون چکان و آسایشه انسان برخاسته و از تپشهای "جلجتا تا کورهای آسوزی" ترپلینکا و "داخانو" و گشتارگاه "اوین" را درنوردیده و هزاران بار خود نیز پرهرا "انسان" صلوب گشته اند، چاروشی امیدانگیز شاعر را که دیگر خود سراسر همین "انسان" است با گوش جان میشنوند.

شاعر با صدای دلنشین خود اشعار دورهای مختلف تولد و بلوغش را بدون حفظ تواتر خاصی خواند. شعرهایی که نه تنها تاریخ مین ما بلکه تاریخ جهان و رنج "پروته" های در زنجیر را تصویر میکنند. مولودیهایی که هیچ قلبی از زهرشان در امان نمی ماند. آثاری که نشان دهنده مست یافتن شایط بزبانی خاص خویش در شعر معاصر است. زبانی که اگرچه فراگرفتن از آن بهالندگی می انجامد، تقلید آن ناموفق مانده و راه بجائی نمی برد. زبانی که نه تنها محصول شناخت عمیق و وسیع ادبیات و بویژه شعر کلاسیک و معاصر ایران و جهان است بلکه محصول برخوردی تکامل جویانه با صاحبان نام این خطها و بویژه با پدر شعر معاصر ما "نیمای یوشیچ" نیز هست. شاعری بهشایب چنان نگر با روحی که ظرائف و پیچیدگی های روح

انسان را تکامل می بخشد و همه این توانایی را نه تنها صدیون شرایط پرفراز و نشیب زندگی اش، نه تنها بخاطر عشق بیکرانیش به پابرهنگانی که همه جا او را احاطه کردند و نه تنها بخاطر سخت کوشی و کار توانفرسایش در زمینه هنر بویژه شعر، بلکه بدلیل ترقی خواهی عمیق و همه جانبه و آنچه از درونش میجوشد، کسب نموده است. پیوندی دوجانبه که از درون به بیرون قد کشیده و از بیرون سیراب گشته تاریخه - هایش را هر چه بیشتر در اعماق بدواند. هر شعر چون نقی به درون انسان، پرتوی بر تاریکی هایش، تاکید بر جایگاه او، امیدی به توانایی های فوق تصور او و معنای زندگانی زندگان.

شاملو بعد از قرائت بیانیه که نزدیک به سه ربع بطول انجامید، گوشه ساعتی پای درد دل تک تک حضاران نشست است با شعر "خطابه آسان، بر امید" سروده تیرماه ۵۹ آغاز نمود. شعری که چون مانیستی میتواند بزندگانی مهاجران معنا بخشد.

"... / زیستن / و ولایت والای انسان بر خلك را / نماز بردن / زیستن / و معجزه کردن، ورثه / میلاد تو جز خاطره دردی بیبوده چیست؟ / ... / معجزه کن / معجزه کن / که معجزه / تنها / دستگار توست"

و بدنبال آن شعر "شکاف" که برای خسرو گلرخی سروده است و "من باقدم"، "عاشقانه"، "از زخم قلب آبی"، "از عموهایت"، "خطابه تدافین" در شهادت خسرو روزه، "عشق عمومی" و ... و در مجموع نزدیک به بیست شعر قرائت نمود. جمعیت جابجا با

کف زمین های شدید گاه احساس خود، گاه سیاس خود و گاه صلابت و درخشندگی شعرها را پاسخ میگفت. شاعر شعر معروف "پریا" را بعنوان شعر آخر با نظر حضاران انتخاب و قرائت کرد که بدنبال آن فریادهای شعر منتشر نشده، شعر منتشر نشده دوبار شعر منتشر نشدهای را خواند: "نمی توانم زیبا نباشم".

نمی توانم زیبا نباشم
عشوقای نباشم در تجلی جاودانی
چنان زیبایم من
که گذرگاههایم را بهاری نابخویش آذین میکند
درجهان پیرایم هرگز
خون عریانی جاری نیست
و کلبک را هرصانکی سرب
از خرام بازمی دارد.
چنان زیبایم من که الماکبر وصفی است ناگزیر
که از من می کوی
زهری بی پانزهرم در جلوه تو
جهان اگر زیباست
مجیز حضور مرا میگوید
ابلیها، مردا
عنوی تو نیستم من
انگار توام.

قطعهها، ضامن گاه عینا و گاه با تنبیراتی (بناچار و با اجازه!) از شاملوست.

ادامه از صفحه ۷

شکست پیرویه در شیلی

اعتیازات خود دفاع میکند حتی زیست های "ناسیونالیستی" و ضد بانکی" بخود میگردد و در طرف دیگر طیف ناهمگون نیروهایی که همه مدعی دموکراسی و آزادیخواهی هستند این طیف عمدتا به توصیف بندی "جبهه دموکراتیک" و "جبهه تودهای" تقسیم شده اند. درجبهه اول که درطول مبارزه انتخاباتی نام "هماهنگی برای نه" را بخود گرفت "جبهه ای ائتلافی از احزاب بورژوازی و خردبورژوازی، نیروی غالب دموکراتهای مسیحی هستند یعنی متحدان پیرویه در کودتا علیه آلنده! همانهایی که در پارلمان و در خیابان علیه آلنده به توطئه های مکرر "قانونی و غیر قانونی" دست زدند و پیروزی کودتا را همانند "رستاخیز طی" جشن گرفتند. حالا همین دموکراتهای مسیحی که رسالت دیکتاتوری فردی را پایان یافته تلقی میکنند خود را عشاق سینه چاک آزادی قلمداد میکنند. اما علت اساسی جمع شدن این احزاب در این جبهه ائتلافی اینست که رای نه تنها به معنای نه گفتن به انامه حکومت فردی پیرویه است. وگرنه طبق قانون اساسی، که همسین احزاب اعتراضی معضای به آن نکردند، او فرمانده کل قوا و عضو انامه العمر سنا باقی خواهد ماند. گذشته از این امر که تنها وضعیت آینده شخص پیرویه را مد نظر ندارد، ارتش و نهادهای سرکوب دست نخورده باقی خواهند ماند. بورژوازی بزرگ کماکان شکرگزار آنیاست و تنها درخواست او بازگشت ارتش بهادگان است. بدین ترتیب پیروزی "نه" بهیچ وجه معنای یک تنبیر رادیکال درصحنه سیاست شیلی و یا فرعی شدن نقش ارتش و زنیالهای آن نیست. سرکوبها نیز همچنان انامه دارد. طبق گزارش کمیته حقوق بشر شیلی تنها در فاصله ۹ ماهه اخیر ۹ تن در

زندانی به شهادت رسیدند و بیش از سه هزارتن دستگیر شده اند. نقش ارتش و ضامن آن در تمام این موارد آشکار است. دلیل عمده عدم پیوستن احزاب چپ و انقلابی شیلی به این ائتلاف بورژوازی را هم می - بایست در همین امر جستجو کرد. حتی حزب کمونیست شیلی که خود در جریان کودتا نقش بسیار منفعلی ایفا کرده و پیش از آن نیز بیش از آنکه نگران جانورهای بورژوازی باشد حمله خود را متوجه چپ انقلابی کرده بود، به ناپیگیری و سطحی بودن خواسته های این ائتلاف اعتراضی کرده و از پیوستن به آن خودداری کرد. با رشد جنبش اعتراضی این حزب، برای اولین بار پس از چند ماه دورلی و این شاخ و آن شاخ بریدن، صراحتا از "لزوم تدارک قیام تودهای برای تضمین پیروزی نه" سخن راند. این بک موضوع مثبت از جانب این حزب بشمار میرود که قطعا در تحکیم مواضع چپ انقلابی نقش بازی خواهد کرد. در شرایطی که بورژوازی اعلام کرده بود که در صورت عدم تکمین پیرویه به رای عمومی تنها به "انتخابات مسالمت آمیز و قانونی" اکتفا خواهد کرد، چنین اعلام موضعی در خدمت جبهه افشاری از بورژوازی و پیشبرد سازماندهی تودهای قرار دارد. احزاب انقلابی چپ نظیر "میر" مدتها بود که ضمن شرکت در جنبش انتخاباتی شمارهای تبلیغاتی خود را حول این اصل بنا نهاده و تاکیدون نیز در بسیج توده های کارگر و تودهستان شهری نقش ارزینده ای ایفا کرده اند. در چنین شرایطی تجدید فعالیت براساس "جبهه تودهای" که درست بدلیل تزلزلات حزب کمونیست دچار انفعال شده بود یک اهم مهم سازماندهی را در اختیار چپ قرار میدهد. بویژه که حال فعالیت آزاد و "قانونی" این جبهه زیر فشار افکار عمومی ممکن شده است. (حال آنکه قانون

تاتر "تق صیر" در فرانکفورت
بنابه دعوت گروه تئاتر میتر و گروه تئاتر داروک، نمایش کمدی "تق صیر" نوشته آقای فرهاد آئیش در شب ۲۴ اکتبر در شهر فرانکفورت روی صحنه آمد.
تق صیر که با کارگردانی و بازیگری آقای فرهاد آئیش به نمایش درآمد برخوردی است طنزآمیز با معضلات زن در یک خانواده متوسط شهری.
بعد از اتمام نمایش به همت کارگردان، یک جلسه بحث همگانی درباره این تاتر و اهداف آن ترتیب یافت که تماشاگران بصورت فعال در آن شرکت کردند.



مضرات کلیشای بودن درآوای قوا

نقد و نظری اجالی به دو نمایش تک پردازی از آنتوان چخوف:

اجرا توسط گروه تئاتر ۱۴

آوای قو و مضرات دخانیات

کارگردان: عباس شادروان

"برای فهم طنز، درک استیختی و سیمتری از تراژدی لازم است.

زیرا تراژدی به آسانی قابل درک است" - بلینسکی -

اگر برای فهم طنز، درک استیختی و سیمتری از تراژدی لازم است پس برای خلق آن نیز استعداد و شناخت بیشتری از یک اثر تراژیک نیاز است. بدون تردید آنتوان چخوف (۱۹۰۴ - ۱۸۶۰) فرزند دکاندار و رشکستای که در فقر متولد و بزرگ شد و خود نیز به یاد نداشته است که چرا دانشکده پزشکی را انتخاب و به پایان رسانید و هیچگاه نیز به طبابت نپرداخت، دارای چنین استعداد و شناخت بی همتایی است که از سالهای هشتاد ادبیات روسیه، سالهای شوار این سرزمین، (بخاطر تراژدی جنبش انقلابی نروژدیگیهای سالهای هفتاد، که نویسی دهد" بعد به کف محقری تنزل یافت که بازگو کننده هموطنی و سازش لیبرالیسم بی فرهنگ با نظام موجود بود) با قاضی استوار از میان اموال سپین هم چون رزواو جنگی میگرد و با تسلط خود این سالها را به عصر چخوف معروف میکند. آنتوان چخوف با کشف فرمولهای جدید، بدنبال گورگول و سالتیکوف شچیرین، عظمت و قدرت کمدی و طنز را به بالاترین سطح خود می رساند. در آثار چخوف تراژدی هم در کف زندگی و هم در تغزل ازم پاشیده میشود و کمدی او را با رنگ غم و خوشبینی تفریلی مشخص میگرداند. به آن هنگام که تراژدی و نوام به نوشتههای کمیک سالهای ۹۰ چخوف آشفته شد حاصلی بدست آمد که نه تنها نشانه غم بلکه نشانههای خوشبینی هم با خود به ارمان داشت. همین نقطه بسیار ظریف است که در واقع طنز چخوف را ویژه میسازد. چخوف در نمایشنامه مرغ دریایی نشان داد که نوشتن کمدی تفریلی ناممکن نیست. باغ آبلالو با آرایش سبک جدیدی در نمایشنامه نویسی شاهکاری را در اختیار ادبیات نمایشی میگذارد که در آن با نظر واقع بینی انقلاب آینده را پیش بینی میکند. از زبان تروقییوف دانشجوی جوان چنین می شنویم:

"زستان که می آید گرسنگم، مریضم، دلپوره دارم، تقیرم، مثل یک گدای سر کوچم و هر جا تقیر براندم میروم و جایی نیست که پا نکناشته باشم. اما روح خوشبختی و مسرت را پیش بینی میکنم، من آنرا کاملا درک میکنم... خوشبختی آنجاست. روز سعادت نزدیکتر و نزدیکتر میشود. من حتی صدای پایش را میشنوم. و آیا نباید آن روز را به چشم دید؟ آیا نباید آنرا شناخت؟ چه اهمیت دارد اگر هم ما بدان روز نرسیم. دیگران که از آن برخوردار خواهند شد..."

نمایشنامههایی هستند که بعد از پایان، تاشاگران همه چیز و همه کسی را فراموش میکنند. اما آثار چخوف چنین نیستند. نمایشنامههای او انسان را در اندیشه فرو میبردند. حتی نمایش های تک پردازی که چخوف خود از آنها بعنوان لطیفه یاد میکند از این خصلت بری نیستند. مشخصا نمایشنامه "آوای قو (۱۸۸۶) که اولین تجربه نمایشنامه نویسی چخوف است، آئی را در اندوه فرو میبرد. می خنداند و به تفکر وامی میدارد و فراموش نمیشود.

"این را باید اضافه کنم و بگویم که ابداع هنری همیشه با اصول علمی وفق نمیدهد. مثلا محال است که روی صحنه، مرگ یک نفر سم خورده را آنگونه که در عالم واقع اتفاق می افتد نشان داد. اما میتوان با رعایت اصول علمی آن صحنه را به طبیعت

دا ص ۱۶ صفحه ۱۶

به هیئت تحریریه پیام کارگر

حقیقت برای جواب ندادن به آن در نشریه مردم شماره ۲۱۸ با نثار بخش های ریکی همانند "ردیالانه" و... به سازمان کارگران انقلابی ایران را نیز مامور و وابسته "وزارت اطلاعات" ۱۰۰ و یا سازمانهای جاسوسی امپریالیستی نامیده است. در این چند سطر من قصد دفاع از نشریه پیام کارگر و س.ک. ۱۰۱ را ندارم. زیرا این کار را شما بخصوص در رابطه با حزب توده بخوبی و با شایستگی انجام داداید. ولی اینکه آقایان تودهای مرا قیافه "ناشناسی" نامیده و وانمود کردند که حتی نشریه پیام کارگر نیز مرا نمی شناسد، مجبورم کرده تا حدودی خودم را به حزب توده معرفی کنم! هر چند

زردبک کرد. چنانکه خواننده یا تماشاچی در عین حالیکه کاملا به ساختگی بودن و عدم واقعیت آن صحنه واقف است دربابد که با نویسنده مطلق سروکار ندارد. بخشی از نامه چخوف به روسولیف:

چراغهای سالن نمایش خاموش شدند و پرده نمایش با مقاومت سرسختانای کار رفت و آوای قو شروع شد. تاریکی و بعد نور شمعی و چیره سخت گرم کرده و آشفته مردی با شیشه شراب برکف، هستی سخت که بازی ایستادن را ندارد و محام نقش بر زمین میشود. واسیلی واسیلی ایچ. دلگد پیری که تمام زندگی را در صحنه تئاتر گذرانده و نقشهای گوناگونی را ایفا کرده، آنهم شاه نقش ها را. او اکنون در سالن تئاتری است که برنامهای تمام شده، همه رفتاند و واسیلی خالی از آرمانهای بزرگ، که خانه و کاشانهای ندارد و شبها را در پشت صحنه تئاتر به صبح میرساند تنهاست. با خود سخن میگوید و به قیافه خود میخندد. بعد از کمی معلوم میشود که تنها او نیست که به چنین سرنوشتی دچار است، بلکه نیکیتا ایوانویچ سولور هم مخفیانه همانجا زندگی میکند. واسیلی به کمک سولور نقشهای گوناگونی را که در گذشته آنها را بازی کرده است، دوبار سازی میکند و اوج نمایشنامه همینجاست، او با گذشته زیبای خود، خود را تسکین میدهد.

نمایشنامه از نظر ساختمان نمایشی بی نقی است و اما از نظر اجرا مشکلی که دست و پای کارگردان را به هم پیچ داده است، کلیشای بودن است. در این اجرا او حاضر نیست از آن قزولوندهای همیشگی و معمول تئاتر که عداوت با سببه و زیر آنها را در کشور ما به سیستم استانیسلاوسکی مشهور و معروف گردانند، فریای پافراتر بگذارد. ناگفته پیداست که سیستم استانیسلاوسکی یک سیستم علمی است و اگر درست اجرا شود منفی نیست. ولی اگر ما فقط خود را در زیر نام این سیستم به خواب برنیم حاصل همین خواهد شد که شد. کارگردان پانشاری میکند که در حرکت شمع در صحنه و زمین خوردنهای پیری واسیلی مست و گرم غلیظ و صداسازی هنرپیشگان و دیگر وسائل صحنه را در بر میگرد، و آوای قو را در تیریس کلیشه قرار میدهد. این نظر بازگیری اگر از گرم غلو آمیز و پاهای خشک و نیم خم و صداسازی کمی نامناسب واسیلی بکیریم، بازی او در مقابل نیکیتا بی نقی است. نیکیتا (که نقش او را خود کارگردان بازی میکند) در سراسر کار میبک چیره خود را تشبیر نمی دهد و با حرکات اضافی خود، مانند بازی انگشتان و روشن کردن بپورد سیگار و با آن لباس نامناسب اصولا از نظر منطقی کسی که شبها را مخفی در جایی میگذراند چنین لباس خواب راحت و شب کلاه بر سر ندارد) بغیر از صحنهای که سنج میزند در مقابل بازی واسیلی چیزی برای ارائه ندارد. هرچند که خود چخوف معتقد است که قهرمان مهبانی مثل ماه در آسمان تاریک و دیگران در حکم ستاره هستند. ولی این ستارهها نباید اینقدرها هم کم سو باشند.

مضرات دخانیات یک تک پردازی و یک مونیولوگ شاعرانه و بی همتا است که در بین تک پردزهای چخوف جای ویژه ای را دارد.

ایوان ایوانویچ نیوخین معلم و دلفترار و مستخدم... مفرسه زن خویش است. بنا به دستور همسرش قرار است درباره مضرات دخانیات سخنرانی بکند. در این سخنرانی بجای مضرات دخانیات، مرد خود را روانکاری میکند و پرده از روی مسائل کنار میرود و رابطه او و همسرش برملا میشود. چخوف آنچنان با دیدی ظریف و طبع شاعرانه این نمایش را نوشته است که هنوز پس از گذشت زمانی چنین طولانی از اعتبار ویژگی برخوردار است. باید گفت که اجرای مضرات دخانیات موفقتر از آوای قو است و این موفق بودن به این دلیل است که کارگردان (که نقش نیوخین را نیز بازی میکند) به اجبار و بنا به طبیعت نمایشنامه از کاریکاتورسازی استفاده کرده است، و عادات عصی از جمله پراندن چشم و... هم کمی موثر بودند که در مجموع تاشاگران میتوانستند ارتباط مناسبی با اجرا برقرار کنند. مضرات دخانیات آوایی بهتر از آوای قو داشت.

منابع:

کلن - روشن

- ۱ - تاریخ ادبیات روسیه
- ۲ - سیری نروادیهات غرب
- ۳ - نگرشی بر آثار چخوف

شوروی فرستاده شدم. و موقع پرورش اول عضو کمیته ایالتی حزب توده در آن استان بودم.

امیدوارم که همینقدر برای "معرفی" اینجانب کافی باشد. ولی اگر آنرا کافی نمی دانید در مورد مقاله خودم و "اتهام" مربوطه حاضر به شرکت در هرزوع مباحثه حضوری هستم. هرچند که فکر نمی کنم شماخواهان ادامه بحث باشید!

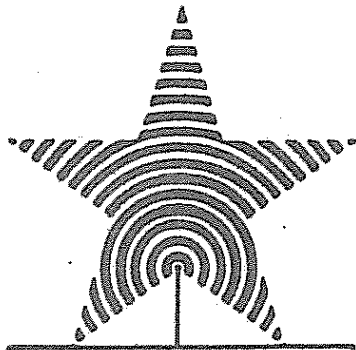
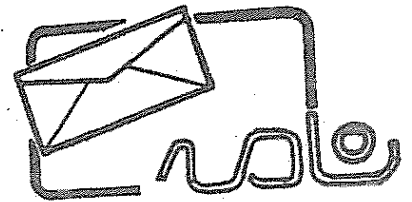
با تشکر "اکبر"

۸۸/۹/۹

که از محتوی و شیوه نگارش نوشته، هر تودهای پراحتی میتوانست حس بزند که این باید متعلق به یک تودهای سابق باشد. ولی آقایان اینجانب نیز مثل خیلی جاهای دیگر دروغ گفته و مثل همیشه به مخالفین خود مارک لیا" می میزند. صرف نظر از اینکه اینگونه چهره های "ناشناسی" را بیشتر باید در صفوف خود آقایان جستجو کرد.

آقایان!

اینجانب قبل از انقلاب عضو سازمان مخفی نوید و بعد از انقلاب یکی از بنیانگذاران تشکیلات حزب توده در یکی از استانهای ایران بودم. بعد از انقلاب از طرف حزب توده برای گزارندن کلاس حزبی به اتحاد



صدای کارگر

راهیوی مطر من گلشن گلشن آینه آینه بر آینه

- ★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه و ردیف ۷۵ متر برابرا بر با ۴ مگا هرتز پخش می گردد.
- ★ این برنامه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.
- ★ جمعه ها برنامه ویژه پخش می شود
- ★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمندان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

ALIZADI B.P.195
75564 PARIS - CEDEX 12
FRANCE

POSTFACH 650226
1 - BERLIN 65
GERMANY

لیست کتکهای مالی:

۴۰۰ کرون	مهناز
" ۲۲۲	محمود فلاح
" ۷۲۱	داراب
" ۸۸۸	ک
" ۵۳۲	مازیار
" ۶۵۴	همایون
" ۶۷۶	ز
" ۷۸۷	عادل

رفیق م از سوئد: نامه محبت آمیز شما را دریافت کردیم. بخشی از نامهتان را که مربوط به خبر تظاهرات در استادیوم آزادی مندرج در پیام کارگر شماره ۲۴ است، در اینجا درج میکنیم تا خوانندگان دیکریبام نیز از جزئیات شعارها مطلع گردند. باز هم برای ما نامه بنویسید.

"سلام رفقا"

با آرزوی پیروزی و موفقیت برایتان چند خبر کوتاه بدستم رسید که لازم دیدم برایتان بنویسم. در پیام کارگر شماره ۲۴ خبری درباره تظاهرات در استادیوم فوتبال درج شده بود که به شعارهایی که مردم میخوانند اشاره نشده بود. جالب اینجاست که شعارها و تشویقهای تیمها کاملاً جنبه سیاسی بخود گرفته بود بعنوان مثال شعاری به این صورت بود که عدای میگفتند "اینور پلیس" و عدای دیگر میگفتند "آنور پلیس" عدای دیگر نام تیم را "پرسیولیس" بعد هم جمعیت طرفدار تیم با هم این شعار را تکرار میکردند که "اینور پلیس. آنور پلیس. پرسپولیس"

شعار دیگر که جنبه سیاسی آن کاملاً مشهود میباشد این است که عدای فریاد میزدند "آزادی" (همان طور که در گزارش نیز آمده رژیم سعی در تغییر نام پرسپولیس به آزادی کرده بود) و عدای دیگر فریاد میزدند "نیست نیست" این شعار به دفعات تکرار میشد گل شعار به اینصورت میشود "آزادی. نیست. نیست"

شعار دیگری هم بود که بسیار جالب است و نشان از رشد سیاسی مردم حاضر در استادیوم را داشت به اینصورت که اسم جدید تاج (استقلال) است و همچنین اسم جدید پرسپولیس پیروزی است. چرا که رژیم بخاطر شعار آزادی نیست، نیست مردم و دلائل دیگر اسم آزادی را به پیروزی تغییر داد. مردم شعار جدیدی در این رابطه برای تشویق تیمهای مورد علاقه خود ساخته بودند همانطور که میدانید همیشه بین تیمهای تاج و پرسپولیس رقابت وجود داشته و بین طرفدارهای این دو تیم نیز همیشه مقابله و شعاردهیهای متقابل وجود داشت ولی با شنیدن این شعار هماهنگی که بین این دو گروه در مخالفت با رژیم وجود دارد بخوبی حس میشود این شعار به این صورت است که دوستداران تیم استقلال (تاج) فریاد میزدند "استقلال" طرفدارهای تیم پرسپولیس نام آزادی و پیروزی را با هم تکرار میکردند که گل شعار به این صورت میشود "استقلال- آزادی و پیروزی" و این شعار به دفعات تکرار میشد.

به هیئت تحریریه پیام کارگر

رفقای گرامی!

با سلام و آرزوی موفقیت و با تشکر از درج نوشته اینجانب در پیام کارگر شماره ۲۲ خواهش مندم در صورت امکان این چند سطر را نیز در آن نشریه چاپ کنید!

حزب توده در "جواب" به نوشته من، که در آن به معرفی جزوه ناخدا انور در مورد افشا روابط آلوده و خیانتکارانه درون حزب توده پرداختم، و یا در بقیه در صفحه ۱۵

رفیق بهرام الف استکلیم

با تشکر از ارسال مقاله "بنیاد جدید برای سینمای جهان سوم" که در فرصت مناسب حتماً در پیام کارگر درج خواهد شد، امیدواریم همکاریتان با ما همچنان ادامه یابد.

رفیق سعید استراليا

نامه مورخ ۸۸/۸/۳ شما بدستمان رسید. تذکرات شما قطعاً ما را در راه بهبود کار پیام کارگر کمک خواهد کرد. منتظر اجرای وعده شما مبنی بر تهیه یک گزارش از وضعیت زندگی پناهندگان در استراليا هستیم.

آرش - نوروز

رفیق عزیز

نامه شما را به همراه مقالاتی که درباره حوادث سیهه پاریس نگاشته بودید دریافت کردیم. اعلام آمادگی شما جهت کار خبرنگاری برای پیام کارگر، باعث خوشحالی ماست و در انتظار کارهایتان هستیم. اما در مورد درج مقالاتتان به دو دلیل معذوریم. اول به این دلیل که زبان طولانی آنان جریان گذشته است و چندان موضوعیت ندارد. دوم اینکه سیاست ما نسبت به این حادثه کلاً این بود که حتی الامکان در حد محلی خود باقی مانده و جنبه سراسری نیابد. آن حدی هم که پیام کارگر به این مسئله پرداخت اجتناب ناپذیر بود.

آلبان - خسرو

رفیق گرامی، مقاله شما در افشای کتاب کزراهه احسان طبری با نام "نقد يك طرح" بدستمان رسید، ولی متأسفیم که نمیتوانیم آنرا در پیام کارگر درج کنیم. برای اطلاع آن رفیق عزیز باید بگوئیم که مقاله بیش از حد جانب اختصار را گرفته و بغیر از آن حاوی توضیح روشن کلمهای نیست. کتاب کزراهه خود بعنوان يك سهیل ارتداد از مارکسیسم و خیانت به مردم شناخته شده است و نویسندش هفتی جز این نداشته که بخاک افتادن خود را در برابر ابلیس فریاد زند تا وجود مافوقش را "رها" سازد. انتظارمان از رفیق اینست که در خصوصی بنیادهای ایدئولوژیک این ارتداد در تفکر حزب توده جستجو کند و برایمان مطلب بنویسد.

سوئد - بابک

رفیق بابک عزیز نامه حاوی پیشنهادات شما، درباره ضرورت يك صفحه آموزش فرهنگ و مکتب سیاسی و ضرورت افزایش اخبار ایران و جهان بدستمان رسید از توجه شما به پیام کارگر و علاقتان برای ارتقا کیفیت آن سپاسگزاریم. بی تردید بهبود کیفیت نشریه محصول برخورد نقادانه و پیشنهادات اصلاحی خوانندگان آنست، به همکاریتان با ما ادامه دهید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!